



برنامه‌ریزی قدرت سیاسی با الگوی کنشگری اقتصاد استراتژیک؛ راهبرد ژئواکونومیک چین در منطقه خاورمیانه

حمید رضا بیژنی^۱ | میلاد پوررجبی^۲

چکیده

اقدامات نظامی و سخت، ابتدایی‌ترین ابزار تحقق اهداف قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ بوده‌اند. اما تغییرات صورت گرفته در عرصه‌ی جهانی، منجر به پدید آمدن ابزارهای جدیدتر در راستای پیشبرد اهداف سیاسی شده است. مهمترین ابزاری که امروز مورد توجه دولت‌های بزرگ قرار گرفته، اقتصاد است. در همین راستا است که بسیاری از کشورهای قدرتمند دیگر در مدل‌های مختلف، سعی در بهره‌بری از این پتانسیل دارند. کشور چین نیز که یکی از قدرت‌های نوظهور است و در حال تبدیل شدن به ابرقدرت اقتصادی جهان است، در این راستا سیاست‌ها و استراتژی‌هایی را برگزیده است توجه به این سیاست‌ها و استراتژی‌ها می‌تواند در توانمندی حوزه دفاعی و اقدامات مشابه مهم و بااهمیت باشد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد و فرض‌های تئوریک در این حوزه، به تحلیل و بررسی استراتژی‌هایی که چین برگزیده است می‌پردازد. این پژوهش استراتژی‌های به کار برده شده چین در سطح خاورمیانه را سه دسته‌ی مدارهای سیاسی، مدارهای زمینه‌ای و مدارهای فرهنگی دسته‌بندی میکند و با توجه به تقویت هر کدام از این مدارها، سرعت، شدت و پایداری توسعه‌ی اقتصادی و نفوذ سیاسی خود را در عرصه‌ی بین‌المللی افزایش خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: چین؛ قدرت سیاسی؛ ژئواکونومیک؛ اقتصاد استراتژیک؛ خاورمیانه

۱. دکتری جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، ساری، ایران

۲. نویسنده مسئول: دکتری جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران milad.porrajabi@gmail.com

مقدمه

اقتصاد به عنوان محوری‌ترین مدار نظام سرمایه‌داری، از بعد از جنگ جهانی دوم بیش از پیش شکل ساختاری به خود گرفت و در ذیل قوانین و طرح‌های کلان سعی در نفوذ در عرصه‌های بسیار زیادی در سراسر جهان داشت. از همین دوره بود که با رهبری ایالات متحده موسسات و نهادهای اقتصادی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و سایر نهادهای مشابه در ابعاد بین‌المللی شکل گرفتند و برنامه‌های کلان اقتصادی همچون طرح مارشال روابط بین‌الملل را تحت تاثیر خود قرار دادند. از جمله اهداف مستتر در طرحی همچون طرح مارشال حمایت از کشورهای اروپایی در قبال نفوذ کمونیسم بود. این موضوع به این معنی است که ایالات متحده به عنوان نماینده‌ی نظام سرمایه‌داری سعی داشت با تامین امنیت اقتصادی اروپا، مانع از پیشروی ایدئولوژی مارکسیسم و نفوذ اندیشه‌ی بلوک شرق در کشورهای غربی شود. اما به تدریج و با پایان جنگ سرد دور جدیدی از تقابلات اقتصادی در جهان آغاز می‌شود. تنش‌هایی که به علت وجود رقیب مشترکی به نام شوروی تا حد زیادی تا آن زمان کنترل و مدیریت می‌شدند (رضائی و همکاران، ۱۳۹۹)، با فروپاشی آن حکومت مجالی برای تجلی بیشتر پیدا نمودند (گسورگی، ۲۰۱۷). البته تغییرات دیگری که در عرصه‌ی جهانی بروز داد را نیز نمی‌توان نادیده گرفت (پوررجبی و مجدی، ۱۴۰۰). ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی، گسترش سرمایه‌گذاری‌های دولتی، حضور دوباره‌ی روسیه در عرصه‌ی جهانی و تلاش برای احیای قدرت سنتی خود، بحران‌های مالی سال‌های اخیر به خصوص سال ۲۰۰۸ و تضعیف سیستم اقتصادی لیبرال، تحولات اخیر خاورمیانه و حرکت رو به کاهش قدرت نفوذ غرب در این منطقه و ... از جمله عوامل موثر در پیدایش این تغییرات در سیاست جهانی‌اند (ویما، ۲۰۱۷؛ برمر، ۲۰۱۰).

اما بحث در زمینه‌ی تاریخ روابط اقتصاد و امنیت در صورت کنکاش، از سبقه‌ی طولانی‌ای برخوردار است. در سیستم‌های سیاسی امروز اقتصاد به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌های توسعه جایگاه تعیین‌کننده‌ای در استراتژی‌ها و سیاست‌های دولت‌ها پیدا کرده و ساختارهای سیاسی استراتژی‌های خود را در چارچوب منافع اقتصادی تعریف می‌کنند (پوررجبی و همکاران، ۱۳۹۸). بر این اساس سیاست باید در خدمت اقتصاد باشد و اقتصاد قوی‌تر به شکل‌گیری دولت قدرتمند

خواهد انجامید. اما شاید هیچگاه در طول تاریخ به اندازه‌ی امروز این موضوع مورد توجه قرار نگرفته بود. از وجوه اهمیت این موضوع را می‌توان رشد میزان این بحث‌ها در سخنرانی‌های سال-های اخیر صاحب منصبان ایالات متحده به عنوان یکی از مهمترین مراکز تعاملات اقتصادی دانست که به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های مورد بحث تبدیل شده است.

البته ایالات متحده تنها کشوری نیست که از این استراتژی استفاده می‌کند. امروز دولت‌های قدرتمند در عرصه‌ی اقتصادی خوب می‌دانند که ابزار اقتصادی چه ظرفیت‌هایی دارد و به انحاء مختلف سعی می‌کنند که از آن بهره ببرند. اما در حالی که ایالات متحده به واسطه‌ی قدرت هژمونیک خود سعی می‌کند با نگاه قهری و با استفاده از تهدید کارهای خود را پیش ببرد، سایر دولت‌ها در تلاش‌اند تا بیشتر از مشوق‌های اقتصادی استفاده کنند. در خاورمیانه، دولت‌های نفتی عربی از چاه‌های نفت خود همچون دست چک برای خرید نفوذ استفاده می‌کنند (بلک ویل و هریس ۲۰۱۶). برزیل و آفریقای جنوبی با استفاده از سرمایه‌های دولتی سعی در افزایش قدرت و حوزه‌ی نفوذ خود در منطقه دارند (فلین، ۲۰۰۷؛ مک دونالد، ۲۰۰۹). روسیه که از انرژی خود برای تهدید اتحادیه‌ی اروپا بهره می‌برد، از این قدرت در ماجرای اختلافات اوکراین استفاده کرد (ویگل و ویما، ۲۰۱۶). همینطور هانس گُندانی^۱ دولت آلمان را به عنوان یک نمونه‌ی تمام عیار معرفی می‌کند که تمام قدرت سیاسی خود را از قدرت اقتصادی خود گرفته است (هانس گُندانی، ۲۰۱۱). و در همین زمینه هیرشمن^۲ در کتاب قدرت ملی و ساختار تجارت خارجی^۳ (۱۹۴۵)، از توانایی تجارت بین‌المللی آلمان به عنوان مهمترین ابزار سیاست خارجی آلمان یاد می‌کند (ویگل، شالوین و آلتولا، ۲۰۱۹: ۳) و البته مهمترین دولتی که با استفاده از قدرت اقتصادی خود توانست خود را به مرکز قدرت جهانی نزدیک کند و روابط بین‌المللی را دچار تحول در ماهیت خود کند و به شدت در این زمینه در حال فعالیت است چین است که در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به طور روزافزون در حال سرمایه‌گذاری است و هر محقق‌ی را به تفکر در زمینه‌ی ماهیت نظام قدرت سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌الملل و می‌دارد و از این روست که صاحب نظرانی همچون

-
1. Hans Kundnani
 2. Albert Otto Hirschmann
 3. National Power and the Structure of Foreign

ایکنبری^۱، فرگوسن^۲، برژینسکی^۳ و ... از نقش راهبردی و جایگاه ممتاز چین در آینده‌ی جهان سخن رانده‌اند و فرید زکریا^۴ از دنیای پسا امریکا با به ظهور رسیدن چین صحبت می‌کند (کاستنر، ۲۰۱۶؛ هالساگ، ۲۰۱۶؛ خان، ۲۰۱۶؛ یو، ۲۰۱۵؛ بینسون، ۲۰۱۸؛ بیسون و لی، ۲۰۱۵؛ نوریس، ۲۰۱۶؛ آگنیو، ۲۰۰۵؛ ایکنبری، ۲۰۰۹: ۲۳).

دهه‌ها است که سخن از رشد اقتصادی و تجاری چین است و جهش بزرگ اقتصادی چین و حرکت سریع آن به سمت قله‌های اقتصادی، همه‌ی جهان را شگفت‌زده کرده است، اما از این پس باید فعالیت‌های چین را در ذیل «تلاش‌هایی برای ایجاد نظم اقتصادی و سیاسی چینی» تعریف کرد. چین امروز از بزرگترین مصرف‌کنندگان مواد خام جهان است. حدود یک سوم فولاد، ۴۰٪ سیمان و ۲۶٪ مس جهان را چین به تنهایی مصرف می‌کند (آیزنمن، هگینبوتام و همکاران ۲۰۰۸). بنابراین کشور چین برای حضور پررنگ و بی‌دردسر در صدر رقابت تجاری جهان نیازمند بهره‌برداری از منابع کشورهای دیگر که اکثراً توسعه نیافته‌اند می‌باشد و در این زمینه یک رابطه‌ی تنگاتنگ میان دیپلماسی سیاسی و ابزارهای اقتصادی بوجود می‌آید و لاجرم پکن در ارتباط میان خود و سایر کشورها نیازمند برنامه‌ریزی‌ها و الگوهای رفتاری معینی می‌باشد. برنامه‌هایی که بدون تردید نیازمند پیوندهایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. نمونه‌های این برنامه‌ها را می‌توان در طرح جاده‌ی ابریشم (یک کمربند، یک جاده)^۵، پیمان بریکس^۶، بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۷ و برنامه‌ی حضور در آب‌های بین‌المللی و ... دید که در سطوح مختلف بعضاً سعی در ایجاد ساختارهایی در سطح جهانی دارند که نشان‌دهنده‌ی ایجاد یک تقابل بین‌المللی میان قدرت‌های نوظهور و غرب کهنسال با هدف رسیدن به جهان بدون غرب است که با ابزارهای غیرنظامی در حال رشد است (فلم، ۲۰۱۰: ۲۰۰۵؛ بارما، راتر و وبر، ۲۰۱۴؛ لی، ۲۰۰۸؛ ژیاو، ۲۰۱۶؛ وانگ، شویی و همکاران، ۲۰۱۷).

1. Ikenberry
2. Ferguson
3. Zbigniew Brzezinski
4. Fareed Rafiq Zakaria
5. One Belt, One Road
6. BRICS
7. AIIB: Asian Infrastructure Investment Bank

بدین ترتیب هدف اصلی مورد بحث در این مقاله، شناخت و درک استراتژی‌های کلی چین در عرصه‌ی منطقه‌ای و جهانی است. همچنین این موضوع خود پیام‌آور برخی از مسائل بسیار مهم در نحوه‌ی روابط و پیامدهایی است که از این موضوع نشات می‌گیرد. برای مثال همان‌گونه که گفته شد توسعه‌ی اقتصادی چین و افزایش سطح تولیدات داخلی زمینه‌ی افزایش مصرف مواد خام را در چین پدید آورد و این امر زمینه‌ساز حضور و سرمایه‌گذاری گسترده‌ی چین در سطوح بین‌المللی شد. بدین منظور است که در ادامه‌ی بحث به مصادیقی از کنشگری‌های اقتصادی چین در جغرافیای جهانی نیز اشاره می‌شود.

موقعیت منطقه‌ای چین؛ مطالعه پیرامون

از ۱۹۹۰ که چین تغییرات اساسی در حوزه‌ی سیاست‌های کلی را در پیش رو گرفت، باز کردن درب‌های اقتصادی به همراه توسعه‌ی روابط سیاسی را به عنوان دو هدف اصلی، پیش روی خود قرار داد. هنگامی که چین در سال ۱۹۹۰ اصلاحات خود را آغاز کرد، با سطح قابل توجهی از وابستگی اقتصادی مواجه بود. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۹۸۴ وابستگی اقتصادی چین به ژاپن در حدود ۰/۱۹ بود و نسبت به شوروی نیز از وابستگی ۰/۱ برخوردار بود. و همچنین با کشورهای نظیر کره جنوبی و ویتنام ارتباط اقتصادی نداشت و تنها کره شمالی با ۰/۱ و میانمار با ۰/۱۱ از وابستگی خوبی نسبت به چین برخوردار بودند. این در حالی است که در سال ۲۰۰۳ وابستگی ژاپن به چین از منفی به ۰/۰۳ رسید و در سال ۲۰۱۶ این وابستگی به ۰/۱۶ رسید که رقمی خیره‌کننده است. و همینطور وابستگی روسیه و هند نیز به چین در سال ۲۰۱۶ به ترتیب ۰/۰۶ و ۰/۰۵ رسید و کره جنوبی که تا سال ۱۹۹۲ روابط دیپلماتیک با چین نداشت، در سال ۲۰۱۶ سطح وابستگی اقتصادی‌اش به چین به رقم ۰/۱۹ رسید. و به همین ترتیب بسیاری از کشورهای ضعیف‌تر همسایه روزبه‌روز در زیر چتر اقتصادی چین در منطقه قرار گرفتند و وابستگی اقتصادی‌شان به چین به طور روزافزون افزایش پیدا کرد. در جدول زیر این فرایند وابستگی اقتصادی کشورها به چین به تفصیل مشاهده می‌شود (لینگ، چن و همکاران، ۲۰۱۹).

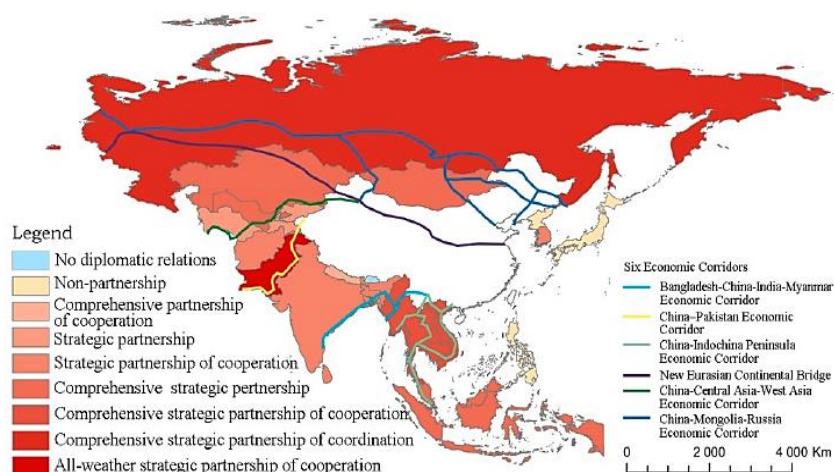
جدول ۱. تغییرات میزان وابستگی اقتصادی چین و کشورهای همسایه از ۱۹۸۴ تا ۲۰۱۶

کشور	۱۹۸۴	۲۰۰۳		۲۰۱۶	
	وابستگی تجاری	وابستگی تجاری	وابستگی اقتصادی	وابستگی تجاری	وابستگی اقتصادی
افغانستان	۰/۰۰۳۲۷۳	۰/۰۱۰۸۳۲	۰/۰۲۲۰۳۴	۰/۰۴۰۵۰۹	۰/۳۱۲۱۷۵
بنگلادش	۰/۰۲۳۶۵۱	۰/۰۶۵۹۹۳	۰/۰۶۵۹۹۳	۰/۱۶۹۰۸۴	۰/۱۶۸۹۷۷
بوتان	$۳/۸۸ \times ۱۰^{-۵}$	۰/۰۰۴۴۱۸	۰/۰۰۴۳۱۱	۰/۰۰۲۹۰۲	۰/۰۰۲۸۴۵
برونئی	۰/۰۰۰۸۰۷	۰/۰۵۷۰۴۵	۰/۰۵۱۳۸۴	۰/۰۸۰۵۲۹	۰/۰۷۵۶۶۴
کامبوج	۰/۰۰۰۷۸۹	۰/۰۶۸۴۴۲	۰/۰۳۶۰۰۵	۰/۲۲۵۳۷۱	۰/۲۳۵۹۹۶
هندوستان	۰/۰۰۱۰۹۴	۰/۰۴۱۴۲	۰/۰۲۸۳۳۲	۰/۰۸۱۰۵۹	۰/۰۵۸۶۵۵
اندونزی	۰/۰۰۲۶۱۰	۰/۰۷۶۸۴۹	۰/۰۵۳۹۷۶	۰/۱۵۸۱۳۲	۰/۱۲۴۹۵۵
ژاپن	-۰/۱۹۰۸۸۰	-۰/۰۰۴۹۹	-۰/۰۲۸۷۵	۰/۱۳۵۱۵۷	۰/۰۵۶۴۷۷
قزاقستان	/	۰/۱۳۱۲۵۶	۰/۰۷۴۳۱۱	۰/۱۶۰۱۴۸	۰/۱۰۸۲۵۳
کره شمالی	۰/۱۰۵۵۹۵	۰/۲۱۸۴۶۳	۰/۰۰۶۵۲۹	۰/۴۵۷۳۰۲	۰/۸۲۴۴۸۶
کره جنوبی	۰	۰/۰۷۷۰۷۱	۰/۰۴۲۶۴۹	۰/۱۸۶۷۸	۰/۱۱۸۵۸۲
قرقیزستان	/	۰/۰۶۴۴۰۴	۰/۰۳۸۳۲۴	۰/۲۵۷۶۱۸	۰/۲۳۳۹۰۸
لائوس PDR	۰/۰۱۸۶۶۷	۰/۱۱۰۵۵۹	۰/۰۲۱۵۳۳	۰/۲۵۳۲۷۷	۰/۸۱۷۳۴۲
مالزی	۰/۰۰۸۱۴۰	۰/۱۳۳۵۰۱	۰/۱۰۹۲۱۴	۰/۲۵۷۳۳۴	۰/۲۳۱۶۴۷
مغولستان	۰/۰۰۲۲۷۵	۰/۲۹۴۸۱۴	۰/۱۰۶۹۵۶	۰/۴۹۲۸۸۵	۰/۳۷۸۸۷۱
میانمار	۰/۰۶۳۱۶۶	۰/۱۹۹۲۴۴	۰/۱۱۱۸۶۴	۰/۳۷۴۹۹۲	۰/۲۸۹۱۱۵
نپال	۰/۰۲۲۵۱۸	۰/۰۴۴۹۹	۰/۰۱۳۲۳۷	۰/۰۷۵۱۹	۰/۳۶۹۱۱۲
پاکستان	۰/۰۲۸۵۸۲	۰/۰۸۸۵۸۴	۰/۰۵۷۶۸۸	۰/۲۵۹۴۵۴	۰/۲۱۰۳۲۶
فیلیپین	۰/۰۱۸۰۱۰	۰/۱۰۷۷۳۸	۰/۱۰۶۳۷۶	۰/۲۷۴۳۹۲	۰/۳۰۱۱۰۵
روسیه	/	۰/۰۵۰۵۱۲	۰/۰۳۳۴۶۶	۰/۱۱۳۳۷۶	۰/۰۸۶۰۷۷
سنگاپور	۰/۰۴۷۷۵۳	۰/۱۴۸۴۸۳	۰/۰۱۰۱۳۹	۰/۱۹۴۵۱۷	۰/۰۹۴۴۴۸
سری لانکا	۰/۰۲۵۱۴۸	۰/۰۴۱۶۱۲	۰/۰۲۱۸۵۵	۰/۱۴۰۰۳۳	۰/۱۰۸۲۴۶
تاجیکستان	/	۰/۰۲۳۷۱۱	۰/۰۲۱۷۶۹	۰/۳۷۶۳۶۲	۰/۴۰۶۷۰۴
تایلند	۰/۰۱۱۹۴۲	۰/۰۷۱۳۲۴	۰/۰۶۴۸۵۱	۰/۱۷۲۵۰۴	۰/۱۵۸۷۸
ترکمنستان	/	۰/۰۱۳۵۱۷	۰/۰۱۳۲۱۶	۰/۲۸۰۸۱۱	۰/۲۷۳۸۷۵
ازبکستان	/	۰/۰۵۴۴۱۵	۰/۰۲۲۸۵۲	۰/۱۴۶۵۹۷	۰/۱۳۰۹۸۳
ویتنام	۰	۰/۱۱۰۰۹۹	۰/۱۰۸۲۴۴	۰/۴۱۶۲۴۷	۰/۴۱۵۰۵۹
اتحاد جماهیر شوروی	-۰/۰۱۱۴۴۰	/	/	/	/

وابستگی تجاری کشورهای متمرکز بر صنعت برای تولید کالا به مواد اولیه نیاز دارند. به همین دلیل است که در مواردی که کشور خود منابع لازم را تولید نمی کند، خرید آنها از سایر کشورها ضروری است. از طرف دیگر، کشورهایی که بر بهره برداری از مواد خام متمرکز شده اند، باید تمام محصولات تولیدی را که نمی توانند تولید کنند، از سایر کشورها خریداری کنند. روابط متقابل وابستگی به این طریق است که برخی کشورها به کشورهای دیگر وابسته هستند: کشورهای صنعتی به بهره برداران مواد اولیه و بالعکس بستگی دارند. با این حال، این روابط وابسته لزوماً متعادل نیستند. برعکس، در بیشتر موارد، مواد اولیه با قیمت بسیار پایین به فروش می رسند و با قیمت بسیار بالاتری تولید می شوند.

وابستگی اقتصادی اشاره به وضعیتی دارد که در آن برخی کشورها برای تولید کالاها و خدماتی که ساکنان آنها به آن نیاز دارند، رابطه وابستگی متقابل را ایجاد می کنند. به عنوان مثال، چین و ایالات متحده از نظر اقتصادی به هم وابسته هستند، زیرا هر دو برای تولید به محصولات یکدیگر احتیاج دارند. این وضعیت نتیجه تقسیم کار است. این بدان معناست که با تقسیم تخصصی بودن کار، ارتباط با سایر کشورها برای تأمین نیازها بیشتر ضروری می شود.

دومین موضوعی که در بحث برنامه ریزی قدرت سیاسی نقش مهمی را بازی می کند، اما نسبت به اقتصاد جایگاه بیرونی تری دارد، سیاست و روابط خارجی است (نورمحمدی و اسماعیلی، ۱۳۹۹). همانطور که در شکل زیر سطح روابط دیپلماتیک چین با کشورهای دنیا مشاهده می شود، چین با اکثریت قاطع کشورهای جهان روابط دیپلماتیک در سطح بالا دارد تنها معدودی از کشورها هستند که از این اتفاق خودداری کردند. چین تا سال ۲۰۱۶ از ۱۲۷ کشور جهان، با ۸۱ کشور سطح روابط دیپلماتیک خود را تا بالاترین حد تکمیل کرده است و در میان کشورهای همسایه تنها کشورهای ژاپن، کره ی شمالی، فیلیپین و برونئی با چین ارتباط دیپلماتیک برقرار نکردند (لینگ، چن و همکاران، ۲۰۱۹).



شکل ۱: ارتباط چین با کشورهای همسایه در سال ۲۰۱۶

چهار چوب نظری

به لحاظ نظری همزمان با دوره‌ای که هانتینگتون اصحبت از برخورد تمدن‌ها به میان آورد و فوکویاما ۲ لیبرالیسم را به عنوان پایان تاریخ معرفی کرد و زمانی که جورج بوش ۳ رئیس‌جمهور ایالات متحده در حال اشاعه‌ی نظم نوین جهانی بود، ادوارد لوتواک ۴ نبرد و تعارضات اقتصادی را به عنوان آینده‌ی تعاملات جهانی مطرح کرد. نظری که تحت تاثیر واژه‌های زیبایی‌شناسی همچون نظم نوین جهانی و روابط دوستانه و پیروی از قانون توسط همه‌ی کشورهای جهان چندان طرفداری پیدا نکرد. اما تحولات روی داده پس از آن، در جهتی حرکت کردند که این موضوع در مرکز توجهات قرار گرفت (فوکویاما ۱۹۹۲؛ ویگل و همکاران، ۲۰۱۹: ۱-۳).

در پایان جنگ سرد، ادوارد لوتواک، یک کارشناس استراتژیک امریکایی ادعا کرد که تقابل و جدال بین غرب لیبرال و شوروی کمونیست جای خود را به رقابت استراتژیک در سراسر جهان خواهد داد و تجارت مالی جایگزین نیروی نظامی می‌شود (کسورگای ۲۰۱۷). لوتواک در مقاله‌ای در ۱۹۹۰ بر این نکته اشاره کرد که روش‌های تجاری جایگزین روش‌های نظامی،

1. Huntington
2. Fukuyama
3. George Walker Bush
4. Edward Luttwak

نوآوری‌های غیر نظامی به جای نظامی و نفوذ بازار به جای نفوذ در پادگان‌ها شده‌اند. بدین ترتیب سیاست‌ها و توانمندی‌های اقتصادی با پیامدهای ژئوپولیتیک همراه است بنابراین بهترین واژه برای این پدیده را ژئواکونومیک^۱ می‌داند (لوتواک ۱۹۹۰، ص ۱۸)، این مفهوم باعث شکل‌گیری برنامه محوری در راستای افزایش قدرت و روابط سیاسی در جهان شده است.

از نظر والراشتاین یک بازار واحد، یک سلسله ساختارهای دولتی یا کشورهایی که بر عملکرد بازار اثر می‌گذارند (لشگری تفرشی، ۱۴۰۰) و در سه سطح (مرکز، نیمه پیرامون، و پیرامون) پیوسته در جریان است (بلک ویل و هریس، ۲۰۱۶؛ کیو و لنگ، ۲۰۱۶). سه بخش اصلی نظام سرمایه داری دارای ویژگی‌های زیر است:

جوامع مرکز: این جوامع دارای صنعت، سرمایه، نظام بانکداری و تولید انبوه کالست. در این جوامع نظام بانکی قدرتمند و تخصص در تولید انبوه کال وجود دارد و این جوامع دارای فناوری پیشرفته و سرمایه انبوه انباشته است. در این جوامع طبقه سرمایه‌دار بسیار قوی است و یک طبقه وسیع و گسترده کارگران مزدبگیر وجود دارد. دولت‌های موجود در این جوامع به لحاظ ساختار داخلی و همچنین از نظر سیاست خارجی دارای قدرت فراوان و تأثیرگذاری بسیار زیاد بر دیگر مناطق جهان اند (کارمودی و تیلور، ۲۰۱۰؛ یاکوسون، ۲۰۰۹).

۱- جوامع پیرامون: این جوامع بیشتر بر پایه تولید مواد خام معدنی یا کشاورزی شکل گرفته‌اند. در این جوامع نظام صنعتی و بانکی ضعیف و عقبمانده و سرمایه قدرتمند انباشته‌ای وجود ندارد. طبقه سرمایه‌دار آن بسیار ضعیف و وابسته است و در کنار آنها گروه وسیعی از دهقانان و کارگران فقیر وجود دارند (لشگری تفرشی، ۱۴۰۰). دولت در این جوامع چه از نظر ساختار داخلی و چه از نظر خارجی ضعیف است و به طور عمده تحولات و ساختارهای این جوامع تحت تأثیر کشورهای مرکز قرار دارد (ایرشاد، شین و ارشاد، ۲۰۱۵).

۲- جوامع نیمه پیرامون: این جوامع ترکیبی از خصوصیات جوامع مرکز و پیرامون را دارند. این جوامع یا در حال توسعه‌اند و یا به تازگی تا اندازه‌های صنعتی شده‌اند، ولی هنوز برخی از خصوصیات جوامع سنتی را درون خود حفظ کرده‌اند. آنها هم از صنعت و هم از کشاورزی برخوردارند، اما هر دوی این بخشها نه به اندازه جوامع مرکز قدرت دارند و نه به اندازه جوامع

پیرامون ضعیف. این جوامع تا حدودی از شرایط اسفبار پیرامونی رها شده‌اند و نقش روابط میان مرکز و پیرامون و تعدیل‌کننده‌ی نظام جهانی را ایفا می‌کنند (کو، ۲۰۱۵: ۸). برخی از کارکردهای کشورهای صنعتی و مرکز که در شرایط جدید برای آنها نفع سرشاری ندارند به جوامع نیمه پیرامون سپرده شده و به همین دلیل نیز آنها تبدیل به پل ارتباطی با سرزمین‌های پیرامون شده و از رویارویی مستقیم مرکز و پیرامون ممانعت می‌کنند.

این سه بخش اصلی، نظام جهانی سرمایه داری را همانند یک زنجیره به هم پیوند داده‌اند و تمامی تحولات آنها به هم وابسته شده و ساختارهای آنها به هم گره خورده است (گو، ۲۰۰۹؛ متلین و نژونن، ۲۰۱۴: ۱۳). از نظر والراشتاین عملکرد تمامی این ساختارها در نهایت به انباشت بیشتر و مداوم سرمایه در مرکز منتهی می‌شود (پوررجبی و همکاران، ۱۳۹۸)، از اینرو تفکیک مسائل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی به داخلی و خارجی است، زیرا در نظام جهانی سرمایه داری همه‌ی ساختارها به هم گره خورده و همگی با توجه به کارکرد آن در درون نظام جهانی شکل گرفته‌اند و همگی اجزاء یک سیستم سرمایه داری جهانی محسوب می‌شوند (لو و همکاران، ۲۰۱۰؛ براتیگام و گالاگر، ۲۰۱۴: ۳۷۸).

بارو^۱ (مدیر ژئواکونومیک و استراتژی در انستیتوی بین‌المللی مطالعات استراتژیک) معتقد است که ژئواکونومیک تعامل اقتصاد و ژئوپولیتیک است به این معنا که کاهش قدرت اقتصادی، پیامد ژئوپولیتیکی به همراه دارد و تغییر ژئوپولیتیک مانند فتح سرزمین به اقتصاد تاثیرگذار است. ژئواکونومیک به دو طریق معنا می‌شود: پیامدهای سیاسی پدیده‌های اقتصادی و یا پیامدهای اقتصادی روندهای قدرت سیاسی و ژئوپولیتیک. لوروت^۲ نیز در تعریف خود از ژئواکونومیک از دخالت دولت در اقتصاد سخن گفته است که این موضوع برخلاف ایدئولوژی لیبرال است. ریشه‌های ژئواکونومیک را می‌توان در مرکانتلیسم اروپایی دید که با سیاستگذاری‌های عمده سعی در کنترل و مدیریت بازار به نفع دولت‌های ملی می‌کرد. بحران‌های مالی رخ داده در دهه‌ی اخیر امکان بازگشت دوباره‌ی این سیاست‌ها را قوت بخشیده است. همانطور که در اروپای بین دو جنگ و چین بعد از ۱۹۹۰ این پدیده دیده شده است (سام بند و همکاران، ۱۳۹۹). از مدل‌های بعدی شبه مرکانتلیسم می‌توان به کشور هندوستان که دموکراسی لیبرال را با سرمایه گذاری

1. Baru
2. Lorot

دولتی در آمیخت و یا بره‌های آسیایی که شرکت‌های آزاد و خصوصی را با حزب و حکومت در آمیختند اشاره کرد (بارو، ۲۰۱۲؛ شالوین و ویگل، ۲۰۱۸؛ لوروت، ۱۹۹۹: ۱۵).

البته پیش از لوتواک و از عصر او تاکنون محققان بسیاری درباره‌ی این دیدگاه به بحث نشستند. برای مثال کندی^۱ اندکی پیش از لوتواک در ۱۹۸۷ در زمینه‌ی رابطه‌ی اقتصاد و سیاست بر این نکته اشاره کرده است که همه‌ی تغییرات در توازن نظامی و احیاء و افول امپراتوری‌ها تا حد زیادی متکی بر نیروهای مادی بوده است (کندی، ۱۹۸۷). بل^۲ در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ اشاره می‌کند که اقتصاد ادامه‌ی جنگ به روشی دیگر است. وی بیان می‌کند که ژاپن با رشد چشمگیر اقتصادی خود ایالات متحده را به چالش کشیده است و دیری نمی‌پاید که اروپا نیز چنین شرایطی را برای ایالات متحده پدید می‌آورد. بنابراین اقتصاد به مرکز تنش‌ها و تقابلات میان دولت‌ها تبدیل می‌شود و امر تفکیک‌کننده و طبقه‌بندی‌کننده‌ی دولت‌ها، امر اقتصادی است. همین‌طور هانتینگتون در ذیل بحث دانیل بل اشاره می‌کند که تفوق مالی و تجاری، امکان بهره‌برداری بیشتر از تکنولوژی را محیا می‌کند و این اتفاق زمینه‌ی کامیابی نظامی را فراهم می‌نماید و بر این اساس است که تقدم و تاخر دولت‌ها بر اساس قدرت اقتصادی است تا قدرت نظامی (بل ۱۹۹۰؛ هانتینگتون، ۱۹۹۳؛ بلکویل و هریس، ۲۰۱۶). هادسون^۳ و همکاران در ۱۹۹۱ ژئواکونومیک را به عنوان استراتژی کنترل سرزمین که دارای ابعاد و انگیزه‌های اقتصادی است معرفی می‌کنند. و با طرح این موضوع استدلال می‌کنند که امریکا باید از فرصت ساخت مناطق ساخته نشده مثل افریقا، آمریکای لاتین و ... استفاده کند (هادسون و همکاران ۱۹۹۱). ماتلین^۴ و ویگل^۵ اشاره می‌کنند که استراتژی‌های ژئواکونومیک برای قدرت‌های غیر غربی (چین، هند، برزیل و ...) که با قدرت نرم با آمریکا دست و پنجه نرم می‌کنند رایج و متنوع است (ماتلین و ویگل، ۲۰۱۶) و هوسینگ^۶ ژئواکونومیک را به عنوان تغییر نگرانی‌های امنیتی از نظامی به اقتصادی با توجه به نقش چین در اقتصاد جهانی می‌داند (هوسینگ، ۲۰۰۹).

1. Kennedy
2. Bell
3. Hudson
4. Mattlin
5. Wigell
6. Hsiung

اما این نکته باید در نظر گرفته شود که این موضوع به معنای جایگزینی اقتصاد به جای نیروی نظامی نیست. بلکه اقتصاد در کنار نیروی نظامی به عنوان یک ابزار سیاست تلقی می‌شود و در عصر جدید اهمیت آن پررنگ‌تر از پیش شده است به طوری که جای نیروی نظامی را تا حدی زیادی پر کرده است. کلازوویتس^۱ یکی از نخستین نظریه‌پردازان جنگ بیان می‌کند که جنگ در ادامه و به عنوان یک ابزار برای سیاست است. بر همین مبنا هدف اصلی سیاست است و همانطور که جنگ روزی می‌تواند به عنوان ابزار برای تحمیل اراده به کار برده شود، ابزارهای دیگری مثل اقتصاد نیز در صورتی که بتواند کارکرد اصلی جنگ یعنی تحمیل اراده را ایفا کنند، می‌توانند به عنوان ابزار سیاست به کار برده شوند (کلازوویتس، ۱۹۷۶: ۷۵) در این راستا است که بلکویل^۲ و هریس^۳ بر پیچیدگی روابط اقتصاد و نیروی نظامی تاکید می‌کنند. و اسکات با تمایز قائل شدن میان ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک به نقش نیروهای دریایی مسلط بر مجاری تجارت دریایی به عنوان یک مدل از این تلفیق سخن به میان می‌آورد و گراس^۴ معتقد است که با افزایش پایگاه‌های اقتصادی (به جای پایگاه‌های نظامی) می‌تواند معادلات و ساختارهای جهانی را کنترل نمود (اسکات، ۲۰۰۸؛ گراس، ۲۰۱۴).

پیشینه‌ی تحقیق

کارمودی و تیلور (۲۰۰۹) به تاثیرات حضور و مشارکت اقتصادی چین در کشورهای افریقایی می‌پردازد. این موضوع که تاحدی در زمینه‌ی نیت‌مندی می‌تواند با مقاله‌ی منساه مرتبط باشد به تعارضات پیامدی حضور چین در دو کشور اشاره می‌کند، در حالی که حضور در کشورهایی مثل سودان، زمینه‌های تحرکات فعالیت‌های دموکراتیک را توسعه می‌دهد می‌تواند حضور چین در کشوری مثل زامبیا، به رشد خشونت بیانجامد.

منساه (۲۰۱۰) به رابطه‌ی چین و افریقا در ذیل مفهوم ژئواکونومیک می‌پردازد. سوال وی این است که چین که روزگاری قهرمان مبارزه علیه امپریالیسم به حساب می‌آمد، امروز که خود تبدیل به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهانی تبدیل شده است، رابطه‌ی خود را با کشورهای جهان سوم

1. Clausewitz
2. Blackwill
3. Harris
4. Grosse

به چه نحو تعریف می‌کند. با توجه به اصول و آرمان‌های بنیادین چین و پدید آمدن منافع اقتصادی جدید، چگونه چین میان این دو مسئله توازن برقرار می‌کند و اهداف ژئواکونومیک چین با چه مکانیسمی محقق می‌شوند. و اینگونه نتیجه می‌گیرد که چین با تحقق هدف اساسی افریقا یعنی دستیابی به توسعه پایدار به یک رهاورد بردبرد می‌رسد که در ضمن احترام به حقوق و ارزش‌های افریقا بتواند به اهداف خود نیز دست پیدا کند.

لاچینسکی (۲۰۱۰) به تحقیقاتی که در زمینه ژئواکونومیک در روسیه انجام گرفته بود پرداخته است. وی مهمترین موضوع مد نظر محققان را حمایت دولت از شرکت‌های خصوصی در جهت دستیابی به توان رقابتی در سطح بین‌المللی دانسته است و این مسیر را زمینه‌ساز ایجاد فرصتی مناسب برای افزایش توان ژئواکونومیک روسیه می‌داند.

گروس (۲۰۱۴) به تحلیل روابط ژئواکونومیک میان چین و اروپا می‌پردازد. وی این موضوع را در ذیل دو برنامه‌ی تحریم آرما و سیستم گالیله (یک سیستم اروپایی ارتباطات فضایی) مورد مطالعه قرار داد و در نتیجه اروپا را در مقابل چین فاقد هرگونه برنامه‌ی منسجم اقتصادی دانست. کارکاینن (۲۰۱۵)؛ حضور شرکت‌های چینی در افریقا در حوزه منابع طبیعی را مورد مطالعه قرار داده است. وی با مطالعه‌ی سه مورد از این شرکت‌ها به موانع موجود در دسترسی کامل به اهداف ژئواکونومیک چین پرداخته است. این مقاله بیانگر حمایت دولت چین از موسسات اقتصادی و تجاری خود در جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی و ذخایر ارزی خارجی است و با این اتفاق فرایند بین‌المللی کردن شرکت‌های خود را تسهیل می‌کند.

ژیائو (۲۰۱۶) پروژه‌ی جاده‌ی ابریشم چین را به عنوان یک ابزار ژئواکونومیک مورد تحلیل قرار می‌دهد. ژیاو این پروژه را یک سیستم اقتصادی، سیاسی و امنیتی می‌داند که چین با بلندپروازی به سمت آن حرکت کرده و قطعا در این مسیر چالش‌های زیادی بر سر راه خواهد داشت و آینده‌ی این پروژه کاملا به قدرت اقتصادی چین در آینده متکی است.

جواید و جواید (۲۰۱۶) رابطه‌ی سیاسی دوستانه‌ی پاکستان و چین را از منظر روابط اقتصادی تحلیل می‌کنند. چین بعد از جنگ سرد و با توسعه‌ی اقتصادی خود توانست حوزه‌ی نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد، از طرف دیگر اختلافات پاکستان و هند و رابطه‌ی دوستانه‌ی هند و امریکا

باعث نزدیکی پاکستان و چین شد و این امر زمینه ساز ایجاد یک کوریدور اقتصادی مهم میان چین و پاکستان شد که توانایی بالقوه‌ی ژئوپولیتیکی زیادی به دنبال خواهد داشت.

وانگ، شویی و همکاران (۲۰۱۷) به موضوع ارتباط ژئواکونومیک چین و کشورهای آسه آن پرداخته‌اند. از زمان اجرای پروژه‌ی جاده‌ی ابریشم، تحقیقات در موضوع ژئواکونومیک میان کشور چین با کشورهای آسه آن افزایش پیدا کرده است. این مقاله عوامل موثر بر ارتباط ژئواکونومیک میان این کشورها را از جمله عوامل اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی، نوآوری‌های اقتصادی، اقتصاد مشارکتی می‌داند. یک سوال مهم دارند. آیا تغییر در قدرت اقتصادی چین، روابط ژئواکونومیک چین با کشورهای همسایه را تغییر داده است یا خیر؟ با همین پرسش محققان روابط فی‌مابین کشورها را ما بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴ مورد مطالعه قرار دادند و در نهایت به پایداری روابط میان کشورهای همسایه با چین منتج شده است. به لحاظ ژئواکونومیک رابطه‌ی کشور چین با آسیای میانه مکملی و با کشورهای آسیای شرقی رقابتی است.

بیسون (۲۰۱۸) حرکت جسورانه‌ی چین در پروژه‌ی جاده‌ی ابریشم را مورد بررسی قرار داده است. به نظر بیسون چین بعد از جهش خیره‌کننده‌ی اقتصادی خود، امروز به دنبال ایجاد سازوکارهای نهادی در سطح جهانی است تا بتواند معادلات قدرت را در این سطح به نفع خود تغییر دهد و در صورتی که این پروژه بتواند با موفقیت به سرانجام برسد، چین می‌تواند به سیستم‌های بین‌المللی معاصر نفوذ چشم‌گیری داشته باشد و با ایجاد یک شبکه‌ی منطقه‌ای در مبادلات خود، دولت‌های ملی را تحت تاثیر قدرت خود قرار دهد و به کامیابی‌های سیاسی خود دست یابد.

لینگ، چن و همکاران (۲۰۱۹) به تاثیرگذاری روابط اقتصادی میان چین و کشورهای همسایه بر روابط سیاسی میان آنها توجه کرده‌اند. کشور چین با استفاده از وابسته کردن کشورهای همسایه‌ی خود توانسته است به یک رابطه‌ی سیاسی دوستانه‌ی پایدار دست پیدا کند و در این مسیر همواره بر منافع مشترک و دوجانبه تاکید دارد. و در ادامه این روابط دوستانه‌ی سیاسی نیز خود تحکیم‌کننده و مشوق بیشتر رابطه‌ی اقتصادی دوجانبه شده است.

با توجه به اهمیت موضوع اکثر پژوهش‌ها بهره‌وری چین از قدرت سیاسی را منوط به افزایش قدرت اقتصادی در منطقه می‌دانند توجه به مقوله توسعه اقتصادی راهبردی میان مدت در بین برنامه‌های کلان اقتصادی چین مشاهده می‌شود، ساز و کارهای نهادی در زمینه اقتصاد نفوذ

چشمگیر قدرت سیاسی را یادآور می‌شود این امر با استراتژی بلند مدت و میان مدت در یک مسیر تاریخی رقم زده شده است؛ استفاده از موقعیت جغرافیایی منطقه این قدرت را به چین داده است که نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد در واقع با وابسته کردن کشورهای همسایه پیرامون روابط قدرت سیاسی را در جهان برنامه‌ریزی و تحت کنترل درآورد.

روش تحقیق

این مطالعه با رویکردی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای-اینترنتی و با استفاده از داده‌های ثانویه و تحقیقات نظری و عملی در زمینه مطالعات فرهنگ استراتژیک با یک نگاه جامع به تحقیقات، یک الگوی کامل جهت شناخت استراتژی‌های ژئواکونومیک چین بدست دهد. بدین ترتیب در مرحله‌ی اول بعد از تعاریف مفهومی، سیاست‌های کلی ژئواکونومیک چین در قالب بخش‌هایی توصیفی عرضه می‌شوند و در نهایت داده‌ها در قالب یک مدل تئوریک تحلیل و ارزیابی می‌شوند.

یافته‌های پژوهش

سیاست گذاری‌ها و استراتژی‌های بلند مدت چین در پنج گزاره تقسیم بندی شده است بر اساس داده‌های اطلاعاتی و منابع معتبر مورد بررسی قرار گرفته است در قسمت بعد (نتیجه‌گیری) به تحلیل این پنج گزاره بر مبنای ساختار تئوریک (نظری) سیستم دفاعی که چین خود را بدان وابسته ساخته است که مشتمل بر سه مدار سیاسی، زمینه‌ای و فرهنگی می‌باشد پرداخته شده است.

طرح جاده ابریشم جدید یا یک کمربند یک جاده

طرح طرح جاده ابریشم، طرحی مادری است که چین به عنوان مهمترین استراتژی ژئواکونومیک خود برگزیده است و همانطور که در ادامه نشان داده می‌شود، سایر پروژه‌های ژئواکونومیک در ذیل این طرح جامع صورت خواهند گرفت.

چین که در دوره‌ای از تاریخ از مراکز بزرگ تجاری جهان محسوب می‌شد، امروز و پس از دست‌یابی به رشد اقتصادی چشم‌گیر در صدد آمده تا مسیرهای تجاری جهان را مطابق با منافع

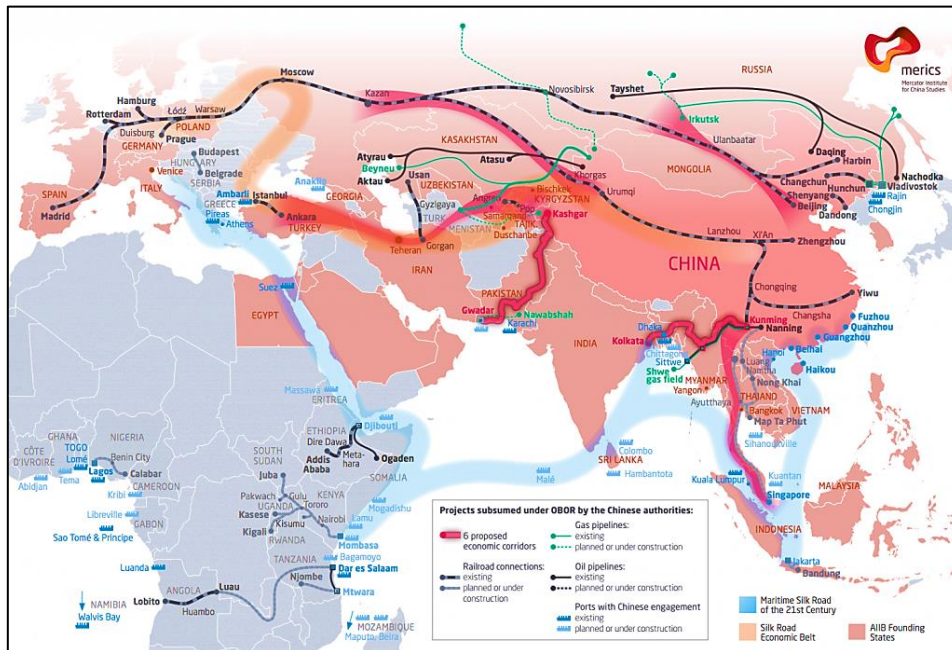
1. OROB- (One Road, One Belt)

اقتصادی و سیاسی و امنیتی خود بازتعریف کند. پروژه‌هایی همچون ¹BRI، ²MSR و ³AIIB از جمله‌ی این پروژه‌های تغییر کانال‌های ارتباطی اقتصادی جهانی هستند که تلاش می‌کنند تمام مسیرهای اقتصادی را به مرکزی به نام چین ختم کنند.

پروژه‌ی جاده‌ی ابریشم چین، مهم‌ترین گام ژئواکونومیک است (گرازرگو، ۲۰۱۴) که در پی آن چین درصدد است تا بحران‌های منطقه‌ای و جهانی خود را در عرصه‌ی سیاسی با مشوق‌های اقتصادی و ایجاد فرصت‌های توسعه‌ای فارغ از زنجیره‌های سیاسی غربی برای کشورهای پیرامونی فراهم کند و ازین مسیر به هنجارسازی و سیاست‌گذاری در عرصه‌ی جهانی در جهت برهم زدن نظم اقتصاد جهانی و ریل‌گذاری‌های جدید در ذیل برنامه‌هایی همچون بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا و طرح جاده ابریشم جدید بپردازد (پو، ۲۰۱۶).

رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۸، کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش مازاد تولید به تبع آن در کنار موضوع امنیت انرژی چین و ضعف‌های ژئوپولیتیکی آن سبب شدند که پکن طرحی را برای دسترسی هرچه بیشتر به بازارهای جهانی طراحی کند. بنابراین در سال ۲۰۱۳ بود که شی‌جین-پینگ^۴، رئیس‌جمهور کشور چین پروژه‌ی راه ابریشم را معرفی و آغاز کرد. این پروژه با پشتوانه‌ی اقتصادی پکن در «صندوق راه ابریشم»^۵ با اعتبار ۴۰ میلیارد دلار، بانک توسعه‌ی زیرساختی آسیا، اعتبارات مستقیم پکن و سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت‌هایی همچون زیمنس آلمان و جنرال موتورز پیش می‌رود و در مجموع حدود ۶۰ کشور را با خود در این مسیر درگیر می‌کند. یکی از واکنشها به این طرح، ارائه‌ی طرح پیمان تجاری اقیانوس آرام با عنوان ترنس-پسیفیک^۶ (TPP) در دوره‌ی اوباما^۷ بود که با آمدن دونالد ترامپ عملاً رو به نابودی گذاشت. هند و ژاپن نیز در برابر سرمایه‌گذاری‌های چین در بندر گوآدور پاکستان، از فرصت سرمایه‌گذاری در بندر چابهار ایران جهت عقب‌نیفتادن ازین رقابت استفاده می‌کنند (تسوی و همکاران، ۲۰۱۷؛ جاواید و جاواید، ۲۰۱۶؛ ویگل و همکاران، ۲۰۱۹: ۹۰؛ ویما و ویگل، ۲۰۱۶).

1. Belt and Road Initiative
2. Maritime Silk Road
3. Asian Infrastructure Investment Bank
4. Xi Jinping
5. Silk Road Box
6. Trans-Pacific Partnership
7. Barack Hussein Obama



شکل ۲: مسیر جاده‌ی ابریشم چین

این طرح با قدرت‌های منطقه‌ی خاورمیانه همچون ایران و ترکیه نیز سازگار است. چرا که این دو قدرت با داعیه‌های دینی و قومی، نیازمند ایجاد پیوندهایی گسترده و با همکاری سیاسی با دولت‌های قدرتمندی همچون روسیه، چین و هند و ... هستند که این پیوند ژئواکونومیک رهاوردهای سیاسی و امنیتی مطلوبی برای این دولت‌ها به همراه خواهد داشت و با کاهش نفوذ امریکا در منطقه، می‌تواند به قدرت منطقه‌ای این دولت‌ها بیافزاید. از دیگر سو روسیه نیز که منافع متقابلی را در این طرح می‌تواند در زمینه‌ی تقابل با آمریکا و گسترش نفوذ خود در منطقه به دست آورد به مشارکت فعال با چین می‌پردازد. پیوندی که از دوره‌ی ریاست جمهوری بوش و در جهت تقابلات ایالات متحده با افزایش توانمندی هژمونیک چین در جنوب شرق آسیا و روسیه رو به گسترش نهاد درین مقطع ابعاد ژئواکونومیک به خود گرفت (کوهن، ۲۰۰۶؛ وانگ، ۲۰۰۱). بعد دیگر این پیوند را در نیازمندی چین به سلاح‌های پیشرفت روسیه و میل روسیه به داشتن شریک قدرتمند در تقابل با امریکا می‌توان جست‌وجو کرد (دنگ، ۲۰۰۲: ۱۳۰). همچنین میل مشترک دو

کشور در تقویت ساختارگرایی در روابط بین‌المللی و پیش‌گیری از یکه‌تازی‌های خودسرانه‌ی ایالات متحده را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در نهایت این علایق مشترک به ایجاد پیوندهای استراتژیک بایکدیگر در برابر رقیب مشترک منجر می‌شود (جان گالیک ۲۰۰۷؛ لو ۲۰۰۴؛ وانگ ۲۰۰۶).

این طرح همچنین با وجود اینکه تاکنون اتحادیه‌ی اروپا ورودی به آن نداشته است، توانسته است به عنوان یک کوریدور دوبانده برای اروپا خودنمایی کند و اروپا از سوی دیگر برای جا نماندن از پیوند بزرگ منطقه‌ای آسیا احتمالاً بیشتر برای اتصال و بهره‌برداری‌های خود از این مجموعه تلاش کند و میزان بالای سرمایه‌گذاری کشورهای قدرتمند اروپایی همچون انگلیس، آلمان و فرانسه در بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، یکی از نشانه‌های این تمایل در اروپا است. به هر حال چین در حال ورود به عرصه‌ای جدید از حوزه‌ی توسعه‌ی اقتصادی است و به شدت نیازمند گسترش بازارها و تجارت خود است و همچنین با گسترش بسترهای توسعه‌ی اقتصادی جهانی زمینه‌های تغییر در ساختارهای اقتصادی جهان، امنیت داخلی و سیاستگذاری‌های منطقه‌ای و جهانی را برای خود فراهم می‌کند و بدین ترتیب می‌کوشد تا تعداد کشورهای بیشتری را با وعده‌ی توسعه‌یافتگی بدون زنجیره‌های سیاسی غربی را با خود همراه کند (دارگنات ۲۰۱۶).

استراتژی‌های دریایی چین

در ادامه‌ی راهبردهای ژئواکونومیک چین در سالهای اخیر، حضور دریایی چین در آب‌های بین‌المللی و علی‌الخصوص مسأله‌ی حضور قدرتمند در اقیانوس هند از جمله‌ی برنامه‌های پیش روی چین است. برخلاف گذشته امروز رقابت در اقیانوس هند بر سر هند و چین است و توازن قدرت دچار تغییر شده است و ایالات متحده دیگر در جایگاه پیشین خود قرار ندارد. اما در مقایسه‌ی چین و هند، چین به لحاظ استراتژیک دچار ضعف‌هایی نسبت به هند است که برای حضور پایدار در منطقه باید به راه‌حل‌های درخوری دست یابد.

چین به علت مراودات گسترده‌ی اقتصادی و امنیتی و انرژی خود به شدت نیازمند راه‌های امن و سهل‌الوصول است تا بتواند با قدرت بیشتری در رقابت‌های اقتصادی جهانی به سرعت و شدت

پیش برود. برای مثال حدود ۸۰ درصد نفت چین از تنگه‌ی مالاگا و حدود ۴۰ درصد آن نیز از تنگه‌ی هرمز عبور می‌کند و بدین ترتیب خطرهای استراتژیکی روبه‌روی چین قرار دارد (برستر، ۲۰۱۹؛ وزارت دفاع ایالات متحده، ۲۰۱۲: ۴۲). این موضوع زمانی بهتر درک می‌شود که توجه شود که راه ارتباط زمینی میان چین تا اطراف هند سرشار از ناهمواری‌ها است و مسیرهای مطمئن و گسترده‌ای وجود ندارد و البته این موضوع را در ابعاد اقتصادی و البته امنیتی و نظامی باید مورد ملاحظه قرار داد تا به عمق چالش‌های پیش رو دست یافت. بدین ترتیب است که شاهد سرمایه‌گذاری عظیم چین در حوزه‌ی زیرساخت‌های آسیایی هستیم و طرح‌هایی همچون بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا و طرح جاده ابریشم جدید در راستای برطرف کردن خلاءهایی این چنین تعبیه شده‌اند (برستر ۲۰۱۵؛ هولمز ۲۰۱۲). تلاش‌های چین در حل بحران‌های پیش رو شامل گسترش نیروهای دریایی و هوایی در آب‌های اقیانوس هند و گسترش راه‌های زمینی از طریق میانمار و پاکستان در این منطقه بوده است.

امکانات دفاعی و دریایی چین در سال‌های اخیر رشد روزافزونی داشته است و به لحاظ کیفی از هند پیشی گرفته است اما دور بودن از مرکزیت منطقه باعث شده است تا چالش‌های جدی در این زمینه برای پکن همچنان ادامه داشته باشد. ازین روی پکن با سرمایه‌گذاری‌های عظیمی که در زمینه تأمین و ساخت تأسیسات بندر تجاری در گوآدار (در پاکستان) و هامبانتوتا (در سریلانکا) و کیاوکیو (در میانمار) داشته است، در صدد آمده تا ازین موقعیت‌ها در جهت اهداف نظامی و امنیتی خود بهره‌برد. در اواخر سال ۲۰۱۳، پکن با برنامه‌ی ابتکاری جاده آبی ابریشم MSR در صدد آمد با سیستم‌های بنادر، پروژه‌های زیرساختی و مناطق ویژه‌ی اقتصادی، حضور خود را در اطراف اقیانوس هند گسترش دهد و میزان وابستگی کشورهای میزبان را به خود افزایش دهد و همچنین در پیوند با خود برای این کشورها منافع متقابلی در نظر گرفته است. البته چین تمام سرمایه‌گذاری‌های خود را با اهداف اقتصادی و تجاری عنوان کرده است و برنامه‌ی حضور نظامی خود را با صراحت انکار کرده است (برستر، ۲۰۱۵؛ هندو، ۲۰۱۲).

از دیگر پروژه‌های بسیار مهم پکن، پیمان بریکس است که یک کوریدور از چین تا اقیانوس هند با هزینه‌ی ادعایی ۲۰ میلیارد دلار امریکا است که شامل پیوندهای جاده‌ای، ریلی، خطوط لوله‌ی نفتی و ... است که سبب مستحکم شدن کمربند ارتباطی چین با اقیانوس هند می‌شود

(برستر، ۲۰۱۵؛ موهن، ۲۰۱۳). این‌ها همه قسمت‌هایی از پروژه‌ها و برنامه‌های پکن برای توسعه‌ی نفوذ در منطقه و ایجاد اتصالات زمینی و دریایی است تا بتواند هرچه بیشتر جای پای خود را در آسیا و فراتر از آسیا محکم کند. برنامه‌های اقتصادی و زیرساختی جامع که در کنار دستاوردهای اقتصادی، رهاوردهای سیاسی و امنیتی جدی‌ای را برای پکن به ارمغان می‌آورد و تهدیدی استراتژیک علیه دولت‌های هند و آمریکا و غرب به طور کلی محسوب می‌گردد به طوری که امروز بسیاری از کشورهای منطقه از پکن به عنوان بزرگترین شریک تجاری منطقه، جهت توازن در مرادوات با قدرت‌های سیاسی بزرگ همچون هند و ایالات متحده استفاده می‌کنند (کاپلان، ۲۰۰۹). اما با همه‌ی نکات یاد شده، چین همچنان حفره‌های امنیتی و استراتژیک دارد و کشورهای پیرامونی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن نزدیکی با هند و حضور ایالات متحده در منطقه به شکل تمام و کمال از چین به عنوان یک پشتوانه‌ی امنیتی بهره ببرند و این امر نیازمند پیشروی‌های زیرساختی بیشتری است.

۱. بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا

برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم و درست زمانی که آمریکا به قدرت هژمون برتر جهان تبدیل می‌شود، شاهد تاسیس نهادهای مالی بین‌المللی هستیم. نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی از جمله نخستین این نهادها هستند. بدیهی است هنگامی که در راس تاسیس این نهادها، ایالات متحده قرار دارد، ریل‌گذاری‌ها و ساختار این سازمان‌ها به نفع این دولت و شرکای غربی‌اش است. مثال بارز این موضوع نظام رای دهی در بانک جهانی است. در این نهاد، در ابتدا کشورهایی که بیشترین میزان سرمایه را وارد می‌کردند، بیش از دیگران حق رای داشتند به نحوی که ۵ قدرت غربی دارای ۴۰ کرسی رای و ۴۴ کشور آفریقایی در مجموع ۴ کرسی رای داشتند. اما این موضوع تا اینجا باقی نماند و در ادامه و در سال‌هایی که چین به واسطه‌ی رشد اقتصادی‌اش توانست رقم بالاتری را در بانک قرار دهد، به همان میزان حق رایش افزایش پیدا نکرد و حتی این دولت‌ها با درخواست مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر رعایت برابری در حق رای مخالفت کردند (جمال، ۲۰۱۶؛ ۶؛ خاراس، ۲۰۱۵: ۳).

اما رشد چشمگیر اقتصادهای نوظهور سبب شد تا درصد میزان تولید ناخالص در جهان تغییر یابد و دولت‌های نوظهور تا حدی جایگاهی همچون دولت‌های توسعه یافته پیدا کنند. در این میان چین که در سال ۱۹۹۰ از سهم دو درصدی در تولید ناخالص جهانی برخوردار بود، در سال ۲۰۱۵ به پانزده درصد افزایش یافت و پیشینی‌ها حکایت از سهم ۲۴ درصدی پکن در سال ۲۰۳۰ دارد که دو برابر سهم امریکا در آن زمان خواهد بود. افزایش تولیدات و در مجموع اقتصاد چین، افزایش ذخایر ارزی، نیاز به بازارهای بیشتر برای حفظ و افزایش روند رو به رشد اقتصادی، نیاز به تامین امنیت حوزه‌ی اقتصادی و انرژی، گسترش تعاملات با کشورهای دنیا علی‌الخصوص آسیا، کمبود زیرساخت‌های بسیاری از کشورهای منطقه، سنگ‌اندازی‌های دولت‌های غربی و تسلط بر نهادهای مالی جهانی و عدم انعطاف این نهادها در برابر دولت‌های غیر قدرتمند غربی و ... از جمله دلایلی است که سبب شد تا چین به فکر تاسیس یک نهاد مالی مستقل از غرب در آسیا برآید. نهادی که عملکرد چشم‌گیری در مقایسه با نهادهای مشابه بین‌المللی با قدرت برتر ایالات متحده و شرکایش دارد. نکته‌ی قابل توجه اینکه پیش از تاسیس این نهاد چین مستقلاً مشغول حمایت‌های مالی از کشورهای دیگر بوده است. به طور مثال در سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ این کشور حدود ۱۱۰ میلیارد دلار به کشورهای دیگر وام داده است در حالی که در همین دوره بانک جهانی رقمی در حدود ۳ میلیارد دلار وام و تسهیلات مالی داده است. شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳ در دیدار با مقامات اندونزیایی ایده‌ی تاسیس این نهاد را مطرح کرد و در ادامه در سال ۲۰۱۵ با همکاری ۵۷ کشور و ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه این بانک تاسیس گشت. بانکی که نه تنها یک نهاد مالی صرف نیست، بلکه مرکزی است جهت ایجاد پیوند میان کشورهای آسیایی برای افزایش هماهنگی جهت گسترش توسعه‌یافتگی در قاره‌ی آسیا و توسعه‌ی سیستم‌های زیرساختی که پکن در نهایت با برتری اقتصادی خود می‌تواند از تمام این فرصت‌های پدید آمده در راستای توسعه‌ی صنایع و اقتصاد خود بهره‌برداری کند و همچنین سطح وابستگی کشورهای منطقه را به خود تا حد زیادی افزایش دهد. کشورهای اروپایی همچون بریتانیا، فرانسه و آلمان نیز برخلاف میل امریکا با علاقه‌ی زیادی به این بانک پیوستند و این نخستین بار است که یک پیمان اقتصادی میان چند قدرت برتر اروپا با آسیا بدون حضور ایالات متحده به عنوان قدرت برتر هژمون جهانی ایجاد می‌شود (کاوای، ۲۰۱۵؛ لاردی، ۲۰۱۴: ۳۲-۴۶؛ اتریونی، ۲۰۱۶).

بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا یک پروژه ژئواکونومیک است که تلاش می‌کند تا با هدف دستیابی به اهداف بلند مدت، در جهت ایجاد و توسعه‌ی عوامل زمینه‌ای (برای کشورهای آسیایی) تلاش کند. (همانند اهداف پروژه ی جاده ی ابریشم) کاری که در عمل چین برای سایر کشورها انجام می‌دهد، نیازی است که توسط بسیاری از کشورهای در حال توسعه احساس می‌شود: توسعه یافتگی بدون زنجیره‌های سیاسی تحمیلی، کاری که غرب پیوسته در صدد انجام آن بوده و است. البته حضور چین در دیگر کشورها بی‌دردسر نبوده و گه‌گاه موجی از شورش‌ها و مخالفت‌های محلی را که به واسطه‌ی یادآوری خاطرات استعمار پیش می‌آید ایجاد می‌کرد. اعتراضاتی که ناشی از ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و تحت‌تأثیر احساسات ملی‌گرایانه رشد می‌کردند (یه، ۲۰۱۶؛ جکسون و دوون، ۲۰۱۶؛ کیک، ۲۰۱۶؛ زین، ۲۰۱۲).

کوریدور چین - پاکستان

اصلاحات پکن از ۱۹۹۰ لاجرم نیازمند سرمایه‌گذارهای خارجی بود و تلاش فراوانی برای ایجاد عرصه‌ی ورود سرمایه‌گذار می‌کرد. اما بعد از دو دهه و توسعه و رشد چشمگیر اقتصادی، پکن استراتژی سرمایه‌گذاری در خارج از مرزها را در پیش می‌گیرد، به نحوی که همانطور که گفته شد در حدود سال ۲۰۱۰ میزان پولی که کشور چین به کشورهای در حال توسعه قرض می‌دهد از بانک جهانی پیشی می‌گیرد. سرمایه‌گذاری‌های پکن بیشتر عرصه‌ی زیرساخت‌ها را پوشش می‌دهد تا جایی که بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی^۱ را در سال ۲۰۱۴ تاسیس می‌کند و موازی با شرایط گفتمانی خود در عرصه‌ی عمل نیز علاقه‌مند به ایجاد منافع متقابل بود (یه، ۲۰۱۶).

اختلافات ریشه‌ای هند و پاکستان در دهه‌های گذشته و نزدیکی هند و امریکا به همراه توسعه‌ی اقتصادی چین در سال‌های اخیر زمینه‌ای برای قربت هرچه بیشتر میان چین و پاکستان شد و یکی از دستاوردهای این نزدیکی کریدور اقتصادی چین و پاکستان است. البته رابطه‌ی دو کشور از زمان مائو رهبر حزب کمونیست چین و بر اساس احترام به منافع متقابل آغاز شده بود و در سال‌های اخیر هم به واسطه‌ی سیاست‌های دوستانه‌ی چین با کشورهای همسایه با جدیت ادامه پیدا

1. AIIB

کرده است به نحوی که این نزدیکی میان دو کشور را بالاتر از کوه و عمیق‌تر از اقیانوس‌ها خوانده‌اند. (جاواید و جاواید ۲۰۱۶؛ اقبال ۲۰۱۵؛)

رابطه‌ی چین و پاکستان که از ابتدا به دلایل سیاسی ایجاد شده بود، به تدریج هر چه پیشتر آمد و جبهه‌ی اقتصادی به خود گرفت. این موضوع زمانی خود را بیشتر نشان داد که چین سیاست جاده-ی یک کمربند یک راه را در پیش گرفت. پاکستان نقطه‌ی عطف چین در این سیاست است چرا که مسیر دستیابی چین به آسیای میانه، آفریقا، جنوب آسیا و خاورمیانه و همچنین آب‌های آزاد اقیانوس هند و .. را تشکیل می‌دهد و همینطور اجازه‌ی سرمایه‌گذاری مستقیم چین در سرزمین‌های خود را داده است. چرا که این موضوع خود بستری برای تبدیل شدن پاکستان به یک مرکز تجارت و اقتصاد منطقه‌ای و شاید جهانی شود و در تغییر نظم منطقه‌ای و احتمالاً جهانی به یکی از مهره‌های کلیدی تبدیل شود و نکته‌ی کلیدی‌تر این ره‌آورد اقتصادی، بستری است که در زمینه‌ی ثبات سیاسی و منطقه‌ای پاکستان فراهم می‌شود و می‌تواند دست پاکستان را در تعارضات منطقه-ای بالا ببرد تا بتواند امنیت و اقتدار مورد نیاز خود را در جهت حفظ صلح داخلی و منطقه‌ای به دست آورد (جاواید و جاواید، ۲۰۱۶؛ آید و اشفق، ۲۰۱۵؛ سیال، ۲۰۱۴).

پروژه‌ی کوریدور چین-پاکستان به عنوان یکی از مهمترین پروژه‌های جاده‌ی ابریشم شناخته می‌شود. بندر گوادر به عنوان یک نقطه‌ی ثقل است که جاده‌ی ابریشم دریایی و خشک را به هم متصل می‌کند و چین که در صدد است تا امنیت انرژی خود را تضمین کند در تلاش است با توسعه‌ی بندر گوادر، ضمن افزایش امنیت انرژی خود بتواند حضور خود را در اقیانوس هند پایدار کند و برای پاکستان نیز ازین جهت که به منزله‌ی یک فرصت برای تبدیل شدن به مرکز تجارت منطقه‌ای می‌شود ره‌آوردهای سیاسی و اقتصادی و امنیتی بسیاری را به همراه دارد.

در مجموع مزایای چین ازین طرح ژئواکونومیک کاهش هزینه‌ها و افزایش امنیت انرژی، نفوذ در آسیای میانه، گسترش پیوندهای منطقه‌ای، اتصال هرچه بیشتر و پایدارتر با آب‌های آزاد است و مزایای پاکستان ازین طرح توسعه‌ی زیرساخت‌ها، گسترش جریان تجارت، گسترش پیوندهای نظامی با چین و ... است. بنابراین همانطور که ملاحظه شد چین و پاکستان با سابقه‌ی طولانی پیوندهای ژئوپولیتیکی که به دلایل امنیتی به خصوص در مواجهه با هند و امریکا آغاز شده بود امروز به سمت پیوندهای ژئواکونومیک در حال حرکت‌اند و ابعاد جذاب ژئواکونومیک جذابیت

این پیوند را دو چندان می‌کند و دستاوردهای سیاسی خود را ازین طریق به منصفه ظهور می‌رساند. (جاواید و جاواید ۲۰۱۶)

حضور چین در افریقا

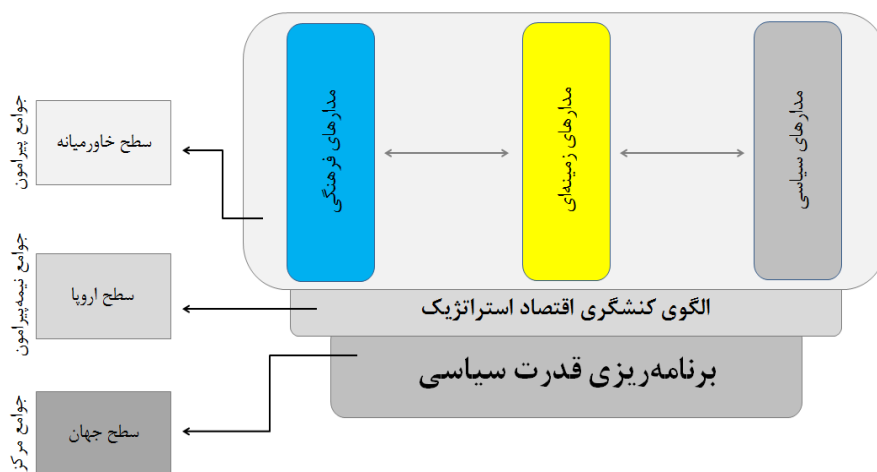
موضوع سیاست‌های ژئواکونومیک چین در ارتباط با افریقا نیز پررنگ است. کشور چین که افریقا را به عنوان یک منبع غنی مواد اولیه می‌بیند سعی می‌کند با ورود حجم عظیمی از شرکت‌های خود به افریقا، کنترل و توسعه‌ی زیرساخت‌ها و مدیریت منابع افریقا را در دست بگیرد و با حمایت‌های مالی گسترده‌ای که (در ذیل برنامه‌های جامع کمک‌های خارجی چینی که توسط دو بانک اگزیم‌بانک^۱ و سی‌دی‌بی^۲ ارائه می‌شود، قرار می‌گیرد) از کشورهای افریقایی به عمل می‌آورد، منابع طبیعی و لوازم مورد نیاز خود را از افریقا به عنوان ضمانتی بر ادامه‌ی فعالیت‌های اقتصادی خود قرار می‌دهد (ضمانت بانک‌هایی مثل اگزیم‌بانک در قالب‌های بهره‌بری از منابع طبیعی یا استفاده از کالاهای صادراتی اند و باید ضمانت حمایتی داشته باشند). و آن را هدف می‌گیرند. همچنین اطلاعاتی جسته و گریخته در زمینه‌ی ارتباطاتی در موضوع واگذاری معادن در عوض فروش تسلیحات نظامی نیز وجود دارد که انتقاداتی را در داخل آن کشورها به همراه داشته است که البته اسناد کافی برای اثبات این موضوع پیدا نشده است. به همین ترتیب است که چین با استفاده از مبادله‌ی پول و کالا، حوزه‌ی نفوذ خود را در افریقا و سردمداران آن قاره گسترش می‌دهد. یکی از نمونه‌های این اتفاق مشکلات اقتصادی‌ای است که زیمبابوه در سال ۲۰۰۰ داشت که باعث خروج سرمایه‌گذاران خارجی شد. اتفاقی که نگاه روسای زیمبابوه را از غرب به شرق کشاند و پکن که به دنبال توسعه‌ی بازارهای خارجی خود به عنوان تضمینی برای توسعه‌ی اقتصادی و حضور هر چه بیشتر در عرصه‌ی سیاست‌گذاری جهانی بود و نیازمند به مواد اولیه و بازارهای صادراتی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، به عنوان اصلی‌ترین شریک تجاری به زیمبابوه برای گسترش روابط اقتصادی به این کشور خوانده شد و آغازی برای گسترش روابط ژئواکونومیک میان دو کشور شد. در این میان همه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها بسته به میزان آن توسط دستگاه دیپلماتیک چین حمایت می‌شوند و در موارد لزوم رایزنی‌های سیاسی به شکل کاملاً جدی

1. Eximbank
2. CDB

توسط دستگاه سیاسی پکن برای شرکت‌های سرمایه‌گذار صورت می‌گیرد. همینطور شرکت‌های خصوصی توسط دولت چین در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی افریقا حمایت‌های مالی نیز دریافت می‌کنند. بدین ترتیب پیوند میان اقتصاد و سیاست به شکل رفت و برگشت در دستور کار چین قرار دارد و دولت چین با پرداخت‌های نقدی مستقیم و یا پرداخت‌های غیرمستقیم و با واسطه‌های شرکت‌های خصوصی و همچنین حمایت‌های دیپلماتیک در سطح بالا تلاش می‌کند تا حوزه نفوذ خود را در افریقا روز به روز گسترش دهد و نیازهای اقتصادی و سیاسی خود را از طریق یک رابطه‌ی دو طرفه با منافع متقابل برطرف کند (کارکاینن، ۲۰۱۵؛ یود، ۲۰۰۷؛ نادبو و دیویس، ۲۰۰۶؛ ریلی، ۲۰۱۳؛ دیویس و همکاران، ۲۰۰۸؛ نینگ، ۲۰۰۱: ۵۸).

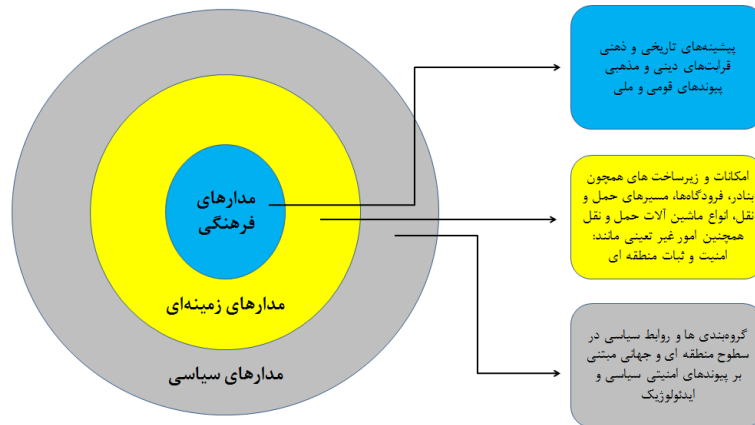
نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

چین که به واسطه‌ی رشد چشم‌گیر اقتصادی خود در سه دهه‌ی اخیر به یکی از بزرگترین اقتصادهای جهان تبدیل شده است، برای حفظ و گسترش روند توسعه‌ی خود نیازمند توسعه‌ی برخی از زمینه‌ها همچون تامین امنیت انرژی، تامین منابع اولیه، به دست آوردن بازارهای فروش، ورود به عرصه‌ی سیاستگذاری و ریل‌گذاری‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای و جهانی، گسترش نفوذ سیاسی و همچنین گسترش نفوذ فرهنگی و هژمونیک در کشورهای منطقه و جهان است.



نمودار ۱: مدل نمادین الگوی کنشگری چین در سطوح بین‌المللی

این عرصه‌ها که عوامل رشد و توسعه‌ی اقتصادی چین را فراهم می‌کنند را با توجه به نتایج تحقیقاتی که مورد مطالعه قرار گرفتند، می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد. که با یکدیگر دارای روابط هم‌افزا هستند. این سه دسته عبارتند از عوامل زمینه‌ای، عوامل فرهنگی و عوامل سیاسی. اما نوع رابطه و نسبت این سه دسته را با هدف اصلی یعنی توسعه‌یافتگی اقتصادی به شکل کامل و آرمانی‌اش، از نوع رابطه‌ی تاثیر و تاثیر خطی نمی‌دانیم، بلکه امر توسعه را یک دایره و این عوامل را همچون مدارهای تشکیل دهنده‌ی آن می‌دانیم که هرچه تعداد مدارها بیشتر باشند، دایره کامل‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. مدارهای بیرونی‌تر عوامل سیاسی‌اند که در صورت فراهم شدنشان از سطح تاثیرگذاری بیشتری در کوتاه مدت برخوردارند و ساده‌ترین نوع از عوامل‌اند که از گذشته متداول بود و نخستین نمونه‌های آن را می‌توان پروژه‌ی استعمار دانست. و مدار دوم را عوامل زمینه‌ای تشکیل می‌دهند که دارای پهنه‌ی وسیع‌تری‌اند و عوامل مختلفی مانند زیرساخت‌ها، نیروی انسانی، پتانسیل‌های اقتصادی و تکنولوژیک و حتی امنیت انرژی و ... در این زمره قرار می‌گیرند و آخرین نوع مدارها که هسته‌ای‌ترین و اصلی‌ترین مدار است، عوامل فرهنگی است. این مدار ممکن است به وسیله‌ی ریشه‌های تاریخی وجود داشته باشد اما در مجموع این جنس از عوامل، دیرتر از سایرین تشکیل می‌شود اما از سطح تاثیرگذاری و پایداری بیشتری برخوردار است. اگر امر توسعه را همچون این دایره فرض کنیم. هرچه دایره دارای عمق بیشتری باشد و هرچه مساحت مدارهای فرهنگی گسترش بیشتری پیدا کنند، توسعه از پایداری بیشتری برخوردار خواهد بود و هرچه مدارهای عوامل زمینه‌ای از گسترش بیشتری برخوردار شوند، سرعت و شدت و میزان این فرایند گسترش خواهد یافت و سر آخر مدارهای سیاسی که در ابتدا بسیار نقش کلیدی‌تری داشتند، در سال‌های اخیر بیشتر نقش مکملی دارند که در زمینه‌ی ایجاد و گسترش مدارهای عوامل زمینه‌ای و فرهنگی می‌توانند به شدت کمک کننده باشند. و همین‌طور عمیق‌تر شدن مدارهای فرهنگی و مدارهای زمینه‌ای، امکان و فرصت رشد مدارهای سیاسی را فراهم می‌کند و نتیجه‌ی این اتفاق، گسترش میزان توسعه‌یافتگی و حوزه‌ی نفوذ کشور مورد نظر در منطقه و جهان است. در هر دایره‌ی توسعه بی‌نهایت مدار می‌تواند وجود داشته باشد و حتی مدارها گاهی چنان به هم نزدیک و یا در هم تنیده باشند که نتوان به راحتی آنها را تفکیک کرد.



نمودار ۲: مدل نمادین الگوی کنشگری چین در سطح خاورمیانه (جوامع پیرامون)

مدارهای سیاسی

جریان مدارهای سیاسی را در کشور چین سوسیالیست از زمان مائو و انقلاب سوسیالیستی چین می‌توان بررسی کرد. نخستین پیامد این انقلاب، در دوره‌ای از تاریخ که کشورها بر اساس پذیرفتن مدل‌های لیبرالی و سوسیالیستی تقسیم می‌شدند، ایجاد پیوند با کشورهای همسوی خود و ایجاد تقابل با کشورهای لیبرالی بود. نمونه‌ای که در این زمینه می‌توان ذکر کرد، رابطه‌ی چین و پاکستان است. پاکستان که در دوره‌ی استعمار پیر و در جریان جدال‌های استعماری انگلستان در هند و تلاش‌هایی که در جهت نفوذ در ایران داشت، به عنوان کشور مستقل جدا شده بود، همواره با هند دارای جدال‌های مرزی، امنیتی و سیاسی بود و از این جهت هنگامی که مائو کشورهای جهان را به دوستی و پیوند در زیر سایه‌ی برابری فراخواند، پاکستان از این فرصت استفاده کرد و با یکی از قدرت‌های شرق سوسیالیست پیوند دیپلماتیکی برقرار کرد که تا به امروز ادامه داشت و در قرن ۲۱ این مدار سیاسی، منجر به شکل‌گیری مدارهای زمینه‌ای از جمله پروژه‌های زیرساختی، فعالیت‌های تجاری و صنعتی شده است.

همچنین ارتباطات چین با قدرت‌های خاورمیانه همچون روسیه، ایران و ترکیه را می‌توان ناشی از مدارهای سیاسی دانست. ایران با محوریت گفتمان دینی و ترکیه با محوریت گفتمان قومیتی در تلاش‌اند تا از طرق مختلف بتوانند با پذیرش هرچه بیشتر توسط کشورهای مختلف، گام خود را

در عرصه‌ی تحکیم گفت‌وگو مد نظر خود و سیاست‌گذاری‌هایی که در ادامه‌ی آن در داخل و خارج از مرزهای خود می‌گذارند مستحکم کنند. همچنین ایران که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ وارد یک جدال پیچیده و در سطح بالا با غرب شده است، مایل است با همکاری سیاسی با کشورهای مثل چین و روسیه از نفوذ آنها در مجامع بین‌المللی همچون حق و تو در شورای امنیت استفاده کند. و یا جدال‌های روسیه و غرب، موضوع دیگری است که سبب نزدیکی چین و روسیه می‌شود و همه‌ی این موارد سبب شد تا چین به عنوان یک شریک استراتژیک در پی تحریم‌های غرب با محوریت ایالات متحده برای این کشورها شناخته شود و بدین وسیله پیوندهای برنامه‌ریزی قدرت سیاسی میان چین و این کشورها برقرار شود.

مدارهای زمینه‌ای

مدارهای زمینه‌ای دایره‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد. به عبارت بهتر مدارهای زمینه‌ای عبارت‌اند از زیرساخت‌ها و امکاناتی که روابط بین کشورها را تسهیل می‌کنند. این امکانات تسهیل‌گر از ساختمان‌ها و ماشین‌آلات تا امنیت و ثبات منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. برای مثال چین که در حوزه‌ی امنیت انرژی خود احساس خطر می‌کند، سعی می‌کند تا مسیرهای تامین انرژی خود را متعدد کند و یا هنگامی که می‌خواهد وارد بازارهای جهانی شود و امکانات حمل و نقل و ترابری میان کشورها این اجازه را به او نمی‌دهد، سعی می‌کند تا با ایجاد طرح‌های کلانی همچون طرح جاده ابریشم جدید و یا بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا و ... تسهیلاتی فراهم کند تا موانع زمینه‌ای برطرف شود. بدین ترتیب این مدارها حجم زیادی از سرمایه و انرژی این کشور را به خود اختصاص می‌دهد و به عبارت بهتر ابزارهای ارتباطات برنامه‌ریزی قدرت سیاسی را در اختیار این کشور قرار می‌دهد.

ارتباطات چین با قاره‌ی آفریقا را می‌توان در زمره‌ی مدارهای زمینه‌ای به حساب آورد. چین که در پی افزایش توسعه‌ی اقتصادی خود و گسترش تولیدات و صنایع نیازمند مواد اولیه است، با ارائه‌ی نیازهای کشورهای این قاره همچون منابع مالی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و طرح‌های زیرساختی و ... کنترل منابع و معادن این قاره را در اختیار بگیرد و بدین ترتیب روند و مسیر

توسعه‌ی اقتصادی خود را فراهم کند و در کنار این موضوع با ایجاد وابستگی این کشورها به خود، به لحاظ سیاسی نیز پیوندی میان خود و آنها برقرار کند. همچنین گام‌هایی که چین در زمینه‌ی نهادسازی‌های بین‌المللی در حوزه‌ی پولی و مالی همانند بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا انجام می‌دهد را می‌توان نوعی ابزارسازی و ریل‌گذاری در این حوزه قلمداد کرد. موضوعی که امکان نفوذ و تاثیرگذاری اقتصادی را در کنار پیامدهای سیاسی آن، برای چین فراهم می‌کند و مدارهای تاثیرگذار و مهمی را در راستای توسعه‌ی برنامه‌ریزی قدرت سیاسی چین فراهم می‌دارد.

مدارهای فرهنگی

مدارهای فرهنگی، در جریان توسعه‌ی آخرین، عمیق‌ترین و پایدارترین مدار است. به این معنا که در صورتی که این مدارها شکل بگیرند، روند توسعه را در پیوند با نقطه‌ی هدف ساده‌تر و در عین حال پایدارتر می‌کند. مدارهای فرهنگی از سویی می‌توانند حاصل پیشینه‌های تاریخی، قومی، ذهنی و دینی باشند و از دیگر سو می‌توانند ساخته شوند. قدرت هژمونیکی که یک کشور می‌تواند در عرصه‌ی جهانی به دست آورد، یک مدار فرهنگی است. سرمایه‌گذاری امریکا در هالیوود یکی از تلاش‌های تولید مدارهای فرهنگی برای این کشور است. مهمترین گام چین در این حوزه را می‌توان دکتترین ظهور مسالمت‌آمیز چین دانست که یانگ‌جی، وزیر امور خارجه‌ی چین در سال ۲۰۰۹ در زمینه‌ی دوستی و صلح در سطح منطقه و جهان گفته است و شی‌جین-پینگ، رئیس‌جمهور چین آن را متکی بر تمدن ۵۰۰۰ ساله‌ی چینی می‌داند که البته این سیاست را با اتکا به قدرت اقتصادی و نظامی بازدارنده‌ی خود در پیش می‌گیرد (وارل ۲۰۱۵: ۶).

همانطور که گفته شد، مدارهای فرهنگی می‌تواند ریشه‌های مذهبی داشته باشد. برای مثال آموزه‌های کنفوسیوسی (پنج اصل احترام به حاکمیت ارضی، عدم تجاوز و مداخله و برقراری برابری میان ملت‌ها) و گسترش و پذیرش آن در کشورهای همسایه، می‌تواند یکی از زمینه‌های همکاری بیشتر کشور هدف و مردمان آن با سرمایه‌گذاران چینی باشد و یا در مصرف و انتخاب کالاهای کشور هدف تاثیرگذار باشد. و یا رشد و توسعه‌ی نفوذ چین در ناحیه‌ی آسیای میانه، افریقا و نهایتاً اروپا و امریکا یک سرمایه‌ی هویتی بسیار مهم و جدی برای چین و کشورهای

همسایه‌ای است که به لحاظ قومی و مذهبی با چین دارای پیوندهای بسیار مهم و جدی هستند و می‌تواند بسیاری از بحران‌های جدایی‌طلبانه و یا تنش‌های داخلی و یا خارجی را فرو بکشانند. از جمله یکی از دستاوردهای مهم امنیتی طرح جاده ابریشم جدید تقویت انسجام داخلی با حضور گسترده و نفوذ عمیق چین در آسیای میانه و مناطق دورتر است. حضور چین در سرزمین‌های دور یک گام مهم در تعریف هویت چینی در جهانی است که چین در آن نفوذ کرده است و این را می‌توان یکی از مهمترین دستاوردهای این پروژه در صورت موفقیت برای چین دانست که می‌تواند پس از قرن‌ها حضور و دخالت غربی‌ها و اخلال و انسجام منطقه‌ی جنوب شرق آسیا، بر اوضاع منطقه آنگونه که دوست دارد سیاستگذاری کند. و همین‌طور از مشکلات جدید داخلی همچون نارضایتی‌ها از افزایش اختلاف طبقاتی و یا بحران‌های زیست محیطی بکاهد (پو ۲۰۱۶).

یکی از علل علاقه‌ی چین به سرمایه‌گذاری در آسیای جنوب شرقی را قرابت‌های محلی و فرهنگی دانسته‌اند اما این امر به خودی خود نمی‌تواند نتیجه‌ی مطلوب را پدید آورد چرا که احساسات ملی گرایانه همان‌طور که در میانمار یا مغولستان تجربه شد، بعضاً مانع این می‌شود که شرکت‌های چینی بتوانند به راحتی به فعالیت‌های خود پردازند. دقت شود که احساسات ملی-گرایانه نیز خود یک علت فرهنگی است. از این روی است که عوامل فرهنگی یکی از مولفه‌های بسیار تاثیرگذار در توسعه‌ی روابط برنامه‌ریزی قدرت سیاسی چین شناخته می‌شود و سعی در سرمایه‌گذاری و سیاستگذاری درین عرصه صورت گرفته است (جکسون و دوون، ۲۰۱۶؛ کیو و لنگ، ۲۰۱۶؛ یه و وورتون، ۲۰۱۶).

افزایش توانمندی و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی چین سبب تغییر در محاسبات ایالات متحده در مواجهه با چین در دوره‌ی جورج بوش شد به نحوی که در این زمان، ایالات متحده تصمیم می‌گیرد که چین را تبدیل به یک شریک بزرگ تجاری خود کند. اتفاقی که بعدها ابزار دست ترامپ شد و با تبلیغات منفی علیه این موضوع سعی کرد با ایجاد تعرفه‌های وارداتی در جدایی امریکا از این شریک تجاری و تبدیل شدن به وضعیت رقابت سنتی بکوشد. بدین ترتیب چین به عنوان یک قدرت جدید و مهمترین قدرت آسیا پذیرفته شد و دولتهای قدرتمند دیگر سعی کردند تا با احترام و دیدگاه روشنفکرانه او را بپذیرند تا بتوانند با تعامل سازنده از آسیب‌های احتمالی آینده که می‌توانست همچون دوران جنگ سرد هزینه‌های گزافی به بار آورد پیش‌گیری کنند و اوضاع را تا

حد امکان کنترل کنند و بدین صورت چین را در ذیل برنامه‌ی جامع نظم نوین جهانی نگاه دارند. با این وجود اقتصاد و توسعه‌ی چین به شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و قدرت فناوری غرب از درون وابسته است. شرکت‌های بزرگ دنیا در چین حضور دارند. بنابراین جنگ و نبرد نظامی به هیچ وجه به صلاح چین نیست و چین در تمام عرصه‌های تقابلی خود سعی می‌کند با وعده و تطمیع کارهای خود را پیش ببرد تا با کمترین حد ریسک و خسارت به سرانجام برسد (هوسینگ ۲۰۰۹). سخن اصلی، از سیاست‌هایی است که زمینه را برای توسعه‌ی اقتصادی پایدار برای آینده مهیا می‌کنند. سیاستی که چین در راستای پایداری توسعه‌ی اقتصادی خود و جهانی‌سازی آن دارد، در ظاهر سیاست سازش و همکاری است. هرگز چین نسبت به نهادهای مسلط به شکل سخت واکنش نشان نداده و همواره خود را در ذیل این نهادهای قرار می‌دهد اما به طور موازی سعی می‌کند که از درون بتواند سیاست‌های خاص خود را با ایجاد نهادسازی‌های بین‌المللی و شکستن انحصار نهادهای بین‌المللی، هنجارسازی کند و سیاست‌های خاص خود را نسبت به وضعیت سلطه‌ی جهانی موجود اعمال نماید و با در نظر گرفتن این موضوع است که اقداماتی همچون بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا و طرح جاده ابریشم جدید و ... به عنوان اقدامات برنامه‌ریزی قدرت سیاسی معنا پیدا می‌کنند.

فهرست منابع

- پوررجبی، میلاد، مجدی، علی اکبر. (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر بحران قوم‌مداری در تضعیف همبستگی ملی (یک مدل‌سازی نظری در شرایط بحرانی جوامع شهری). فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری، ۱۳(۳)، ۷-۳۲.
- پوررجبی، میلاد، میرزایی، حسین، یداللهی زاده، محمدجواد. (۱۳۹۸). راهبردهای برنامه‌ریزی صنایع فرهنگی بومی؛ رویکردها، اصول، و الگو. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۸(۳)، ۹۷-۱۲۵.
- رضائی، داود، حافظ‌نیا، محمدرضا، افشردی، محمدحسین، احمدی نوحدانی، سیروس. (۱۳۹۹). بررسی و نقد نظریه‌های قلمروسازی ژئوپولیتیکی کشورها و تبیین مدل نظری مطالعه موردی: روسیه در اوراسیا. مجله سیاست دفاعی، ۲۹(۱۱۳)، ۱۹۵-۲۳۲.
- سام‌بند، میثم، فرهنگی، علی اکبر، صالحی صدقیانی، جمشید، قائدی، محمدرضا. (۱۳۹۹). قدرت بازدارندگی رسانه‌ای تلویزیون و کاربست دفاعی آن؛ با تأکید بر توانمندسازی فردی. مجله سیاست دفاعی، ۲۹(۱۱۳)، ۵۳-۸۴.
- لشگری تفرشی، احسان. (۱۴۰۰). جستاری نوین در چگونگی شناخت ژئوپلیتیک گفتمانی کشورها در چارچوب عملکرد اقتصاد سیاسی. مجله سیاست دفاعی، ۳۰(۱۱۵)، ۱۲۹-۱۴۹.
- نورمحمدی، مرتضی، اسمعیلی، مرتضی. (۱۳۹۹). پهنادهای مسلح؛ چالشی نوین برای امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای. مجله سیاست دفاعی، ۲۹(۱۱۳)، ۸۵-۱۱۱.
- Agnew, John. 2005. *Hegemony: The New Shape of Global Power*. Philadelphia: TempleUniversity Press.
- Alen Mattich, 'German Mercantilism to Rescue the Euro', Wall Street Journal, 28 June 2011, <http://blogs.wsj.com/source/2011/06/28/german-mercantilism-to-rescue>
- Baldwin, Richard A. 2016 *The Great Convergence: Information Technology and the NewGlobalization*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Baru, S. (2012) 'Geo-economicsand Strategy', *Survival*, 54, 3, pp. 47-58.
- Beeson, Mark, and Fujian Li. 2015. "What Consensus? Geopolitics and Policy Paradigms inChina and the US." *International Affairs* 91 (1): 93-109.
- Blackwill, R. D. and Harris, J. M. (2016) *War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft*(Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Bräutigam D, Gallagher KP (2014): *Bartering Globalization: China's Commodity-backed Finance in Africa and Latin America*. *Global Policy* 5(3): 346-352. DOI:10.1111/1758-5899.12138
- Brewster, D. (2015). An Indian Ocean dilemma: Sino-Indian rivalry and China's strategic vulnerability in the Indian Ocean. *Journal of the Indian Ocean Region*, 11(1), 48-59. doi:10.1080/19480881.2014.994822
- Carl von Clausewitz,(1976) *On war*, Translated by Michael Howard & Peter Paret, Princeton, Princeton University Press.

- Carmody P, Taylor I (2010) Flexigemony and Force in China's Resource Diplomacy in Africa: Sudan and Zambia Compared. *Geopolitics* 15: 496-515. DOI:10.1080/14650040903501047
- Carmody, P., & Taylor, I. (2010). Flexigemony and Force in China's Resource Diplomacy in Africa: Sudan and Zambia Compared. *Geopolitics*, 15(3), 496–515. <https://doi.org/10.1080/14650040903501047>
- Daniel Bell, 'Germany: The Enduring Fear', *Dissent*, vol. 37, no. 4, Fall 1990, p.466. <http://dx.doi.org/10.1080/00396338.2012.690978>
- David Scott, "The Great Power 'Great Game' between India and China: 'The Logic of Geography,'" *Geopolitics* 13, no. 1 (2008): 1–26.
- Edward Luttwak, 'From Geopolitics to Geo-economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce', *National Interest*, no. 20, 1990, p. 18.
- Eisenman, J., E. Heginbotham, et al. (2008). Introduction. *China and the Developing World: Beijing's Strategy for the Twenty-First Century*. J. Eisenman, E.Heginbotham and D. Mitchell. New York and London, M.E. Sharpe.
- Etzioni, A. (2016). The Asian Infrastructure Investment Bank: A Case Study of Multifaceted Containment. *Asian Perspective*, 40(2), 173-196.
- Flynn, M. (2007) 'Between Subimperialism and Globalization: A Case Study in the Internationalization of Brazilian Capital', *Latin American Perspectives*, 34, 6, pp. 9–27.
- Francis Fukuyama, "The End of History?" *National Interest* (summer 1992): 3–18.
- Gu J (2009) China's Private Enterprises in Africa and the Implications for African Development. *European Journal of Development Research* 21: 570–587. DOI:10.1057/ejdr.2009.21
- Gyula Csurgai (2017): The Increasing Importance of Geoeconomics in Power Rivalries in the Twenty-First Century, *Geopolitics*. <http://dx.doi.org/10.1080/14650045.2017.1359547>
- Hans Kundnani, "Germany as a Geo-Economic Power," *Washington Quarterly* 34, no. 3 (2011): 31–45.
- Hillary Clinton, "Economic Statecraft," speech at the Economic Club of New York, 4 October 2011, <https://20092017.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/10/175552.htm> (accessed 30 May 2017).
- Hirschman, A.O. (1980). *National Power and the Structure of Foreign Trade*. University of California Press. ISBN 978-0-520-04082-3.
- Holmes, J. R. (2012). Inside, outside: India's 'exterior lines' in the South China sea. *Strategic Analysis*, 36, 358–363. doi:10.1080/09700161.2012.670483
- Holslag, J. (2016) 'Geoeconomics in a Globalized World: the Case of China's Export Policy', *Asia Europe Journal*, 14, 2, pp. 173–184.
- Hsiung, J. C. (2009). The Age of Geoeconomics, China's Global Role, and Prospects of Cross-Strait Integration. *Journal of Chinese Political Science*, 14(2), 113–132. doi:10.1007/s9045_009-11366_y
- http://en.ndrc.gov.cn/newsrelease/201503/t20150330_669367.html (August 5, 2016)
- <https://combined-transport.eu/the-new-silk-road-obor>
- Ikenberry, Gilly (2009). *The Future of Power*. Foreign Affairs. March/April.
- Irshad, M. S., Q. Xin and H. Arshad (2015), One Belt and One Road: Does China- Pakistan Economic Corridor benefit for Pakistan's economy? *Journal of Economics and Sustainable Development*, Volume 6, No. 24, pp. 200-207.
- Jakobson L (2009) China's diplomacy toward Africa: drivers and constraints. *Int Relat Asia Pac* 9(3): 403-433. DOI:10.1093/irap/lcp008

- Jamal, A. (2016). INVESTMENT BANKING DEPARTMENT 2016.03. 07. Policy, 12.
- James C.Hsiung, "The Age of Geoeconomics, China's Global Role, and Prospects of Cross-Strait Integration," *Journal of Chinese Political Science* 14, no. 2 (2009): 113–33.
- Javaid, Umbreen & Javaid, Rameesha. (2016). STRENGTHENING GEO-STRATEGIC BOND OF PAKISTAN AND CHINA THROUGH GEO-ECONOMIC CONFIGURATION. *Pakistan economic and social review*. 54. 123-142.
- Kaplan, R. D. (2009). Center stage for the twenty-first century. *Foreign Affairs*, pp. 16–29.
- Karkkainen, Annina. (2015). Does China have a geoeconomic strategy towards Zimbabwe? The case of the Zimbabwean natural resource sector. *Asia Europe Journal*. 14. 10.1007/s10308-015-0445-7.
- Kastner, Scott L. 2016. "Buying Influence? Assessing the Political Effects of China's International Trade." *Journal of Conflict Resolution* 60 (6): 980–1007.
- Kawai, M. (2015). Asian Infrastructure Investment Bank in the Evolving International Financial Order. *Asian Infrastructure Investment Bank: China As A Responsible Stakeholder*, 5-26.
- Khanna, P. (2016) 'The Era of Infrastructure Alliances', in Leonard, M. (ed.), *ConnectivityWars: Why Migration, Finance and Trade Are the Geoeconomic Battlegrounds of the Future* (London: European Council on Foreign Relations), pp. 103–108.
- Kharas, H. (2015) The post-2015 Agenda and the evolution of the World Bank Group. *Global Kiik, Laur*. 2016. "Nationalism and Anti-ethno-politics: Why 'Chinese Development' Failed at Myanmar's Myitsone Dam." *Eurasian Geography and Economics* 57: xx–xx.
- Kuo, Lily. "All of the Countries Joining China's Alternative to the World Bank." *Quartz*. Quartz, 30 Mar. 2015. Web. 01 Nov. 2015. <<http://qz.com/372326/t/178700/>>.
- Lachininskii, 2011, published in *Izvestiya Russkogo Geograficheskogo Obshchestva*, 2011, Vol. 143, No. 1, pp. 18–27. <https://doi.org/10.1134/S2079970512010054>
- Lardy, N. (2014) *Markets over Mao: the rise of the private sector in China*. Washington DC: Peterson Institute for International Economics.
- Lei, D. (2008). China's New Multi-Faceted Maritime Strategy. *Orbis*, 52(1), 139–157. <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2007.10.009>
- Liang, yi & Chen, Mingxing & Lu, Dadao & Ding, Zijin & Zheng, Zhi. (2019). The Spatial Evolution of Geoeconomic Pattern among China and Neighboring Countries since the Reform and Opening-Up. *Sustainability*. 11. 2168. <https://doi.org/10.3390/su11072168>
- Luo Y, Xue Q, Han B (2010) How Emerging Market Governments Promote Outward FDI: Experience from China. *Journal of World Business* 45(1): 68-79. DOI:10.1016/j.jwb.2009.04.003
- Mark Beeson (2018): Geoeconomics with Chinese characteristics: the BRI and China's evolving grand strategy, *Economic and Political Studies*, <https://doi.org/10.1080/20954816.2018.1498988>
- Mattlin M, Nojonen M (2014) Conditionality and Path Dependence in Chinese Lending. *Journal of Contemporary China*. Published online: 7 January 2015. DOI:10.1080/10670564.2014.978154
- McDonald, D. A. (ed.) (2009) *Electric Capitalism, Recolonising Africa on the Power Grid* (Cape Town: HSRC Press).
- Mensah, Chaldeans. (2010). China's foray into Africa: Ideational underpinnings and geoeconomic interests. *African Journal of Political Science and International Relations*. 4. 96-108.
- Mikael Mattlin and Mikael Wigell, "Geoeconomics in the Context of Restive Regional Powers," *Asia Europe Journal*, vol. 14, no. 2 (2016): 125–34.

- Mikle Wigell, Sören Scholvin and Mika Altola (2019). *Geo-economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*. London and New York: Taylor & Francis Group.
- Mohan, C. R. (2013, July 10). Kashgar corridor. *Indian Express*.
- Naidu S, Davies M (2006) China fuels its future with Africa's riches. *South African Journal of International Affairs* 13(2): 69-83. DOI:10.1080/10220460609556803
- Ning L (2001) The Central Coordinating Leadership, Supraministry Bodies, State Council Ministries, and Party Departments. In: Lampton D; (ed) *Making of Chinese Foreign and Security Policy in the ERA of Reform, 1978-2000*. Stanford, CA: Stanford University Press, pp 39-60
- Norris, William J. 2016. *Chinese Economic Statecraft: Commercial Actors, Grand Strategy, and State Control*. Ithaca: Cornell University Press.
- P. Lorot (ed.), (1999) *Introduction à la géoéconomie* (Paris: Economica)
- Paul Kennedy, *The Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict From 1500 to 2000* (New York: Random House, 1987), p.439. Emphasis in original.
- Pu, Xiaoyu. (2016). One Belt, One Road: Visions and Challenges of China's Geoeconomic Strategy. *Mainland China Studies*. 59. 111-132.
- Reilly J (2013) China and Japan in Myanmar: Aid, Natural Resources and Influence. *Asian Studies Review* 37(2): 141- 157. DOI:10.1080/10357823.2013.767310
- Samuel Huntington, 'Why International Primacy Matters', *International Security*, vol. 18, no. 4, Spring 1993, pp. 71-2.
- Sanjaya Baru (2012): *Geo-economics and Strategy, Survival: Global Politics and Strategy*, 54:3, 47-58
- Sial, S. (2014), *The China-Pakistan Economic Corridor: An assessment of potential threats and constraints*. *Conflict and Peace Studies*, Volume 6, No. 2, p. 24.
- Sören Scholvin & Mikael Wigell (2018) Power politics by economic means: Geoeconomics as an analytical approach and foreign policy practice, *Comparative Strategy*, 37:1,73-84, DOI: 10.1080/01495933.2018.1419729. <https://doi.org/10.1080/01495933.2018.1419729>
- The Hindu. (2012, September 4). China has no plan for Indian Ocean military bases. *The Hindu*.
- Tomasz G. Grosse, "Geoeconomic Relations between the EU and China: The Lessons from the EU Weapon Embargo and from Galileo," *Geopolitics* 19, no. 1 (2014): 40-65.
- Tomasz Grzegorz Grosse (2014) *Geoeconomic Relations Between the EU and China: The Lessons From the EU Weapon Embargo and From Galileo*, *Geopolitics*, 19:1, 40-65, DOI:10.1080/14650045.2013.789864
- Tsui, Sit & Wong, Erebun & Lau, Kin & Tiejun, Wen. (2017). One Belt, One Road: China's Strategy for a New Global Financial Order. *Monthly Review*. 68. 36. 10.14452/MR-068-08-2017-01_4.
- Valerie M. Hudson, Robert E. Ford, David Pack, and Eric R. Giordano, "Why the Third World Matters, Why Europe Probably Won't: The Geoeconomics of Circumscribed Engagement," *Journal of Strategic Studies* 14, no. 3 (1991): 255-98.
- Wang, S., Xue, X., Zhu, A., & Ge, Y. (2017). The Key Driving Forces for Geo-Economic Relationships between China and ASEAN Countries. *Sustainability*, 9(12), 2363. <https://doi.org/10.3390/su9122363>
- Wang, S., Zhu, A., Ge, Y., Liu, Y., & Xue, X. (2017). The Spatio-Temporal Evolution of Geo-Economic Relationships between China and ASEAN Countries: Competition or Cooperation? *Sustainability*, 9(6), 1064. <https://doi.org/10.3390/su9061064>

- White House. (2017) 'National Security Strategy of the United States of America', The WhiteHouse, December. Available at: <http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2017/12/2017.pdf>, accessed 10 January 2018.
- Wigell, M. and Vihma, A. (2016) 'Geopolitics Versus Geoeconomics: The Case of Russia's Changing Geostrategy and Its Effects on the EU', *International Affairs*, 92, 3, pp. 605–627.
- Xi, Jinping. 2015. "Towards a Community of Common Destiny and a New Future for Asia." Keynote Speech, Boao Forum for Asia Annual Conference, March 28. Accessed November 4. <http://english.boaoforum.org/hynew/19353.jhtml>
- Xiaobo Su (2016): Repositioning Yunnan: security and China's geoeconomic engagement with Myanmar, *Area Development and Policy*, DOI:10.1080/23792949.2016.1197780
- Yeh, E. T. (2016). Introduction: The geoeconomics and geopolitics of Chinese development and investment in Asia. *Eurasian Geography and Economics*, 57(3), 275–285. doi:10.1080/15387216.2016.1237881
- Youde JR (2007) Why Look East? Zimbabwean Foreign Policy and China. *Africa Today* 53(3): 3-19. DOI:10.2979/AFT.2007.53.3.2
- Yu, L. (2015) 'China's Strategic Partnership with Latin America: A Fulcrum in China's Rise', *International Affairs*, 91, 5, pp. 1047–1068.
- Zhou, Lihuan, and Denise Leung. 2015. *China's Overseas Investments, Explained in 10 Graphics*. Washington, DC: World Resources Institute.

